

24
81



هر چه او گفت غیر آن کردن
 روز و شب طالب قبولیم
 شکر حق را که میثوداریم
 مهتر و بهتر و کزین همه
 او شریعت عیان کند ما را
 صلوات خدای دی باد
 است او دوستداریم
 چون ابو بکر و عمر و عثمان
 رحمت حق تباریمش

نیست سودی بجز زیان کردن
 پی رو است رسول و میم
 پیشوای چو مصطفی داریم
 سر درو خاتم و کین همه
 او طریقت بیان کند ما را
 تا برود حسنه ایایی با
 دوستدار چهار یاریم
 مرتضی ان علیهم الرضوان
 باد بر جمله دوستدارش

در بیان طهارت

ای مصلی میا طهارت کن | خانه دین خود عمارت کن

چون یاری طهارت ظاهر
 آن طهارت که قسم جسم آمد
 آن عین و وضو چو پاک کنی
 شرح این هر سه نوع اکویم
 در طهارت و وضو سنت
 آب دست نماز باید کرد
 پس میان نماز و روز پنجم
 روز محشر که جان کداز بود
 پس مکن در نمازها تقصیر
 خود شایع بس نکو گفته است
 غم دین حج که غم عم و سن است

بطنت نیز چو کند طاهر
 طهارت را همه قسم آمد
 آب اگر نیت قصد خاک کنی
 زانکه چو کان شکر اکویم
 بر تو خوانم روان بهمیت
 دل مقام نیاز باید کرد
 نوشته عشر پنج روز کنیم
 اول پیش از نماز بود
 تا در آن روز باشد توفیر
 در معنی لکر که او صنعت
 همه غمها فرد ترا از این است

هم دنیا مخور که بیو دست
 پیش ازین گفته اند اهل سلف
 من بقدر مجال کوشیدم
 من بجز وقت قصورستم
 نکم عیب اگر تو بتوانی
 است بازی اگر چه بازو
 صد و هفتاد بیت ده است
 موزود پذیر افتاده است
 این ترا یاد کار از شرف است
 از بخار است مولدش
 یا آهی بده تو نویسم

هیچ کس جهان نیار دست
 عذر من صنف قد است
 فقه را بر نظم پوشیدم
 نه جو ما دان حق و حرم
 که در حله بهوشانی
 لاشه خر خوشستن ننیدازد
 لایق روز کار صحاست
 لاجرم بی نظیر افتاده است
 هم او در جهان بهر طرف است
 وز خراسان علوم بهش
 راه بنمای سوی تحقیق

در بیان فرائض وضو

در صبح و روح لیل و نهام	در کثورت چغ فرنی چاه
سند دست و وی مسح سر	ستن با بی نیز معبر است
بج مسح فخر باید	لازمش با سچ و وضو باید

در بیان سنت های وضو

سنت آیدست ده پاند	هر که دانست مرد دره پاند
سنت دست باز موکت	هم حق گفتن از دل پاک است
مضمضه مسج کوس استنجا	بسه کرات استن اجنا
نیز بکشتت پایرا تخلیل	سنت آمد ز طبعه بقیل
عضوا اگر تر کنی روا نبود	را ندن آب جز خطا نبود

در بیان استجمات وضو

در خوشتر مستجاب است

نیت و زان پس موالات

همه مسیح و انجمنی توب

بمیان بدایت از نادر

که تو اینج از سر عمل کی

مسح کردن ازین قبل کی

در بیان مکروهات وضو

آب اندردان در بینی

بجف چب که مهیسی

آب روی سخت کردن

عورت خوش را نظر کردن

خیوه در آب شستن از عطر

سخن اندر مقام استی

که تو بینی براست فتنانی

در میان که مهیت مانی

هر که این پیش که مهیت داند

دایم اندر رفا هیت داند

در بیان نیک کننده وضو

آنچه از پیش و پس عیان کردد

آبدست ترا زیان کردد

ریم خون حج ز روان همی باشد
قهقهه در نماز پهوشی
خواب تکیه ده بر وضو نکند
مکر آن باد کان ریش بود

قی کنی پردمان همی باشد
باز دیوانگی و مد هوشی
نگیبه بر خواب چکس نکند
که وضو هم بجای خوش بود

در بیان فریض غسل

هر که باداش تمیز بود
اب درین دمان کردن

فرض در غسل اوسه چرب بود
بر همه مضمون خود روان کردن

در بیان سنت غسل

سنت غسل جمله پنج است
شستن دست و فرج بایش
بس وضو سختن بهر خدا

یادگیر شوی بهتر از کعبه است
دور کردن نجاست از تن خویش
شستن تن سه بار ستر تا با

آن زمانیکه مویرا بنهند	شاید آفتوی رانه بسکافند
------------------------	-------------------------

بر تک سرچو آب رانند	با فته خشک همچنان مانند
---------------------	-------------------------

در بیان مقدار آب وضو

مکن اسراف ما در مجانی

تلف آب چون و انبود

در وضو آب کبیر نیم است

در وضو کون نیم است تجا ۲

بس با ن نیم منکه میماند

با پنجین کیر غسل را تعلیم

هست این جهت طیار درقا

در تو اینخواجه بر لب جوی

چون لا تسرفوا همخوانی

تلف اسراف بر خطا نبود

غسل با چهار من از تعلیم

دارم دست روی زمین را

پای شوید هر آنچه میماند

بر سر خویش ریزد من نیم

که بود آب تو به همیانه

نیست اسراف هر چه مشوی

بایدت جد جهد سوزی	که تو خواهی که شرح آموزی
نه سزد که ملال خواهد کرد	آنچه از وی سوال خواهد کرد
از خدا شرم دار شرم مدار	در طلب کرد حقیقت کار

در بیان موجبات سل

بر زن مرد با هم چو قرض شود	غسل از پنج چیز قرض شود
غسل باید بر نماز مدام	هر زنی را که کم نشوایم
غسل واجب است در شمع قیاس	چو شو پاک زن حرض و نک
که در اندام زن نهان کردو	مرد را چون نه که چنان کردو

در بیان فرائض تمسیم

میدهم مرترا بدش عرض	چار چیز است در تمسیم قرض
خاک اما چوپاک ای مهتر	تقصید خاک ای سرور

پس عالیشان و حتی شوی پاک	پس نین هر دو دست را بزرگ
هر دو ساعد بر فئین مجال	پس در کرباره پنجه زن در حال
که تراز پنجهار ناچار است	در تیمم فریضه این چار است
که نمازت مباح کردانی	نیت این است اگر نمیدانی

در بیان ناقضات تیمم

تقض این تیمم او باشد	هر چه آن ناقض وضو باشد
ز و شود در زمان تیمم دور	انکه قادر شود بآب طهور
در تیمم تو نکته را در پاب	نزد ما شرط هست استیعا
این تیمم در اطهور بود	هر که میلی ز آب دور بود
نیست در ناز و آیش قبلی	و بود آب کمتر از میلی
که ترا داشتت فر هنگت	میل در شرع ثلث سنگت

توسنک و هزارها از قدمها مرد خوش قنار

در بیان دو آزرده منرض

هر که او طالب لطیفه بود	مقتداشین ابو حنیفه بود
او در اسلام صوفی صافی	در شریعت فنی و هم دانی
شبنواز من بیان مدی است	زانکه صافی ترست شری است
ضبط کن مانند شش و نکتون	شش و ن نماز و شش و ن
تا نماز تو با نوا کرد و د	فرض و نفلت هم دادا کرد
آنچه بیرون کنون ترا هست	عرض دارم که موجب عمل است
نیت است و طهارت تکبیر	پوشش عورت در مکان طمیر
غم اسلام بایست خوردن	روی هم سوی قبله آوردن
شش و یک در اندرون نماز	فرض و ان نماز کن بنیاد

آن قیام و قرأت و رکوع	قعه در آخرین سجده حضور
بس و بن آن مدن فرضیه	از نماز ایدار عقل قیام

در بیان واجبات نماز

واجب نماز ماهیت است	زانکه از مصطفی خدایت
فاتحه قسم سوره قرآن	در دوی اول از فرضیه خوان
لیک اندر طوع و سنت	سوره با فاتحه بکن ضمت
کاغزش چو اولین باشد	سوره با تحه قرین باشد
در بلند بلند باید خواند	آنچه است پست باید خواند
قعه اول از وجوب است	باز در آخرش تحیات است
لیک در ترشد قنوت عین	باز تعدیل جمله ارکان
لیک در عید و جب افزاید	زانکه بکیم عید سپاید

داندانکس چستی دارد	کاندرین بایستی دارد
--------------------	---------------------

در بیان سجده سهو	
------------------	--

سجده سهو را بیان کردن	آنچه مشکل بود میان کردن
اگر کسی فرسوس را کند تاخیر	یا کند ترک و حب از تقصیر
سجده سهو را چو ساز کند	بهر نقصان آن نماز کند
اصیلی بهر دو دست سلام	کوی دانکه بیار سجده تمام
لیک نکست که او امام بود	بسوی راست کیلام بود
انچنین است نه هب نعمان	او تقوی چو بود ز دستان
کاچنین است دایت متو	اختیار آن بود که او تقوی
هر کی سهو را دو سجده است	سرخ آموزا اگر ترا هست
هر امامیکه هتدی باشد	سهو او سهو مقتدی باشد

مقتدیرا چه سهوا افتادست

سجد سهوا و نه معتاد است

سهوا و را امام بردار

طاعتش خدای می پذیرد

در بیان سنتهای نماز

سنت اندر نماز آمدست

ده ازان قولیست ده فعلیست

آنچه قولیست استفتاح

بعد ازان در او کثرت فلاح

زان پس تمییز است این است

سمع الله گفتن از دین است

سمع الله امام بردارد

مقتدی ر بنا لک آغازد

باز بگیرد در رکوع و سجود

نیز بگیرد در سبوط و صعود

بس برون آمدن بلفظ سلام

نزد ماست است سلام

فاتحه در دوی اخیر از فرض

گیر سنت ولی مگیر از فرض

سنت فعلی در نماز ده است

یاد گیرش اگر ترا شکر است

نیز بر جای سجده دارد عین	هست رفع یدین تا اذین
بهنی زیناف بهر لوب	بعد از آن دست راست برآید
دست بر سینه برود همه حال	مرزبانرا کج بسله احوال
پشت سوار دار همچون زره	دست بر زانو در رکوع بنه
سنگم از ران مورد اراد	سجده آرید در میان کف دو
سراشت سوی قبله کنی	نیز بر پای چپ بسته کنی
مستحب از سنت اندازد	گر کسی بر گوشه بت اندازد

در بیان تعداد فروض خمس

مفده رکعت بود که آنموی	آنچه فرض است در شب روزی
چهار در وقت عصر تعیین است	دو صبح و چهار شب است
زین کوتر نمیتوان گفتن	سه شب و چهار در خستن

در بیان سنتهای شب‌اروزی

علم گفته اند بی شبهت	هستند دوازده کعت
شش پیشین گذارد و سحر	دو پس از شام دو و نخلین در
چهار دیگر ز عصر پیش گذار	لیک این را از استحسان
دوی دیگر گذارد بعد از شام	طاعت ذوالجلال و الاکرام
چهار پیش از عشا و چهار پس	سنت بخوقت این شد پس
غیر ازین هر چه هست نافله	خواجده ما اسپر قافله است
سنت خالص صلوئه نیست	هر چه هست از مؤکدات است
و تراز واجبات میسازند	بر همه واجبست بگذارند

در بیان اوزه / ماه شریف رمضان

نیست در حکم شرع اگر دانی روزه جز قهر نفس شهوانی

از طعام و جماع دور شدن

فرض در آن جمله روزه است

نیت روزه کرا دادا بنود

لک مرقمی و نوافل را

وز همه خوردن نفوذ شدن

تا بیایی ز روزه است

در قضا جبر شب است ان بود

تا پیش از زوال است

در بیان مکروهات روزه

مکس و شپه در کلو چو پرید

گر کسی رکند و حجی مکند

در کنی نینسز و غن و مهر

مکس و سر که در دبان بچشید

نانکه از بهر طفل میجو آید

که ضرورت بود روا باشد

نیت نقصان روزه تو بدید

می نشاید و را طامت کرد

بر سر و چشم نیت جرمه

روزه باقی است اگر روید

علما اندین چه فرمایند

بمضرت چندین خط باشد

روزه باقی بود ولی کرده

بغراموشی کرنی خواری

و بجهت خوردن کفالت

و خواری آنچه از غذا نبود

آنچه خوردی دانش باید کرد

در تطوع اگر شروع کنی

بهمچو سنک و کلخ آهن رو

در کرمهت مباحث بی آند

همسرد و تراهی مری

لازم آید قضا و کفالت

بر تو لازم بحسب قضا نبود

نزد نعمان قضاش باید کرد

بس رجوع از برای جوع کنی

نمود زین قبل کل سر شو

در بیان کفالت روزه

گر کسی قصد کرد در خوردن

شخصیت کین طعم با پدید

یاد دومی روزه را بیانی

بنهاری مجامعت کردن

یا یکی بنده کردش آزاد

تا شوی زجیات بر خور

از برای تو اینقدر کفتم
 دارم امید من بزدروشان
 که سقیم مرا صحیح کنند
 جان خواننده را خدای کیم
 هر که از ما کند بیسیکی بای
 ختم شد بر ثنای رحمانه
 هر که این اصدق بر خواند
 نود و نه چو رفت ششصال
 نیمه از جادی الاول
 رحمت حق تبار خواننده
 و اندین مختص ترغیراید

یاد گیرش که مختصر کفتم
 از فنون فضایل ایشان
 و رقیب مرا ملیح کنند
 بر ثانی تو از عذاب الیم
 هم او در جهان بیسیکی بای
 بد عایاد کن جو بر خوانی
 و چپ و فرض نعل دانند
 از وفات رسول تمهال
 بود کین نظم کشتی تکمل
 بر نویسنده و رساننده
 بس بود اینقدر که افزاید



بسم الله الرحمن الرحيم

بدان اسعدک الله فی الدارین این کتابی در بیان
 صفت ایمان و معرفت ایمان و احکام ایمان و کان
 ایمان بیان فریض نماز و احکام نماز و ارکان نماز و در بیان
 فریض زکوة و احکام زکوة و در بیان روزه و احکام
 روزه و ارکان روزه و در بیان احکام حج و ارکان
 حج و در جمیع فرایض و واجبات و مستحبات و در
 بیان احکام تعظیم و تکریم بر صفی و صحیفه ثبت شده است

اینکتاب را در میان چهار فصل بنا نهاده شد
 تا مبتدیان از انیک پسندیده شود فصل اول در بیان
 معرفت ایمان و احکام ایمان و ارکان ایمان است که
 اصل ایمان کدام است و دل ایمان کدام است و نوع ایمان
 کدام است و تاریکی ایمان کدام است و تنگی ایمان کدام
 است و صلوات ایمان کدام است و حکم ایمان کدام است و برک
 ایمان کدام است و مغز ایمان کدام است و بیخ ایمان کدام
 است و تخم ایمان کدام است و مغز ایمان کدام است و وطن ایمان
 کدام است جواب بگو که اصل ایمان عطای باری تعالی
 و سر ایمان کلمه طیب گفتن است که لا اله الا الله ^{محسول است}
 و دل ایمان قرآن خواندن است و نور ایمان راست گفتن است

فتاویٰ ایمان

و ماری ایمان دروغ گفتن است و بی ایمان نماز
 بودن است و خلوات ایمان پاک بودن و برک این
 ذکر خداست و بسیار گفتن است و حکم ایمان حلال
 و حرام را دانستن است پوست ایمان شرم است و مهربانی
 ایمان روزه است و مغز ایمان وفاست و تخم ایمان علم است
 و شکر ایمان اخلاص است و وطن ایمان دل بنده است
 اگر پرسند که تو در ایمانی یا ایمان در شست جواب که
 من یا ایمان در منست و من مؤمنم و ایمان
 صفت من است اگر پرسند که ایمان بر چند است
 جواب بگو که ایمان بر پنج نوع است اول ایمان
 مطبوع ایمان فرستگان است و ایمان معصوم ^{ایمان}

پنجمین است سوم ایمان مقبول ایمان مورد مناقشه است
 چهارم ایمان مردود ایمان منافقان است پنجم ایمان
 موقوف ایمان مبتدعان است اگر پرسند که
 ایمان چیست جواب بگو که ایمان نهیست که الایمان است
 باللهن و تصدیق بالقلب معنی چنین باشد که ایمان
 اقرار کردن است بزبان و استوار داشتن است بدین که
 خدایتعالی یکیت و یگانگیست و بحقیقت پادشاه همه
 پادشاهان است حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم
 فرستاده اوست برحق است اگر پرسند که ایمان
 آوردن بچند نوع است جواب بگو که بر دو نوع است اول آن
 مجمل دوم ایمان مفصل اگر پرسند که ایمان مجمل کدام است

جواب بگو که ایمان محفل نیست که منت باشد که ما بنویسیم

وصفاة و قبلت جميع احكامه و ارکانه معنی چنین باشد که

ایمان آوردن من بخدای عزوجل که صفتش قل هو الله

احد است ایمان آوردن با همه نامهای می و همه صفتهای

و یک رتبت است اگر چه سجد که ایمان مفصل که است

جواب بگو که ایمان مفصل است که منت باشد و ملائکه

و تعبیه و رساله و ایوم الاخر و القدر خیره و شوره من الله تعالی

و ابعث بعد موت معنی چنین باشد که ایمان آوردن

من بخدای عزوجل که زنده گردانید بعد از میرانیدن

من است و در است تعالی الله ما یتا و حکیم ما یرید

هر چه خواست بگرد و هر چه خواهد کند اگر چه است اسلام

جواب بگو که الاسلام هو الانقیاد بامر الله تعالى و الا نیت
 عن النواهی یعنی سلام کردن نهادن دست بفرمان
 خدایتعالی و هر چه منع کردن است از آن بکل بازماند
 و معرفت ایمان صلوٰة را برپایی داشتن است اگر سر کند
 ختم یازده احمد کدام است جواب بگو که ختم یازده احمد
 از برای هر حاجت و مرادیکه داشته باشد الله تعالی
 بر آورده است ^{دو کس سلا} خویه کرد اند از روز چهارشنبه میکنند
 یازده روز هر روز یازده بار بخواند طلب حاجت و داد
 باشد در آل آرد آیت سه بر آید اول احمد مرسل دوم احمد کبیر
 سوم احمد عربیست چهارم احمد ارقم است پنجم احمد
 جنبل ششم احمد جریان است هفتم احمد سر یازدهم احمد

حضرت یونس است هم احمد ماضی است هم احمد رونده است هم
 احمد یومی است اگر پرسند که خدایتا را مینامی
 جواب بگو که خدایتا را مینامم چون بچگونه است که
 صفتش لم یزل لا یزال است پس گفته شد می بود هیچ
 اعلم اگر پرسند که تو مسلمانان جواب بگو که الحمد لله
 اگر پرسند که معنی الحمد چیست جواب بگو که شکر و سپاس
 مراد ایراعاً و جل اگر پرسند که از کی باز مسلمانان جواب بگو که
 از روز میثاق اگر پرسند که معنی میثاق چیست جواب بگو که
 میثاق هو العهد موثون الخطاب خطاب آن بود که
 در آن زمانیکه حضرت حق سبحانه و تعالی ارواح ما را بقدر
 خویش پیدا کرد انید از پروردگار عالم ندا آمد که اینست

بر کتب اینیستم من پروردگار شمایان را و احسانا گفتند
 بی غیبتی، هستی تو پروردگار با یان و جمله جهانیان خالق
 کل شیء و رازق کل حرا کر پرستند که قبله چید است
 جواب بگو که نخست اول محراب است دوم کعبه است سوم
 بیت الحرام است چهارم مسجد نبی است پنجم کرسی است
 اگر پرسند که امام چند است جواب بگو که امام پنج است
 اول تن است امام دوم جان است امام سوم فصل است
 امام چهارم عقل است امام پنجم دل بنده، مؤمنان است
 اگر پرسند که تو امام مائی و امام تو کیست جواب بگو که
 امام شمایان منم و امام من قرآن مجید است اگر پرسند
 ما بتوا قدا میکنم تو بکه قدا میکنی جواب بگو که شمایان

بمن اقتدا میکنند و من بقرآن خدا تمیقا اقتدا
 میکنم اگر پرسند که نماز ما بتو درست میشود و نماز تو
 بکه درست میشود جواب بگو که نماز شما یان بمن درست
 میشود و نماز من بعلم خدا تمیقا و شریعت محمد مصطفی
 صلی الله علیه و سلم درست میشود اگر پرسند که
 کودک را چند مقام است جواب بگو که کودک را
 دو مقام است اول قبل از بلوغ است دوم بعد از بلوغ
 اگر پرسند که مقام اول قبل از بلوغ کدام است
 جواب بگو که مقام قبل از بلوغ کودک دو منزل است
 اول آنکه هیچ عقل ندارد و منزل دوم کودک عقل دارد
 اگر پرسند که دو منزل کودک زکوة واجب است

یانی جواب بگو که اگر کودک یا نصاب باشد که آنست
 درمست یا بجزیر که بدوست درم میرسد و زیاده باشد
 از حاجت اصلی نیت چرا که اصلی هر چند بر اعمال کوه
 واجب باشد در یک روایت آن که در زمین
 عشری داشته باشد و چیزی حاصل شود از آن زمین
 عشریات بر آن عشر دادن واجب است و صایح زر
 خراج بیان واجب شود چون کسی که در مؤنت او باشد
 مشرفاً فقیر روی واجب شود این پنج واجب است
 بروی باشد اگر پرسند که بیرون ازین پنج
 واجب مالی از عبادت چیزی بر کودک واجب میشود
 یانی جواب بگو که اگر کودک غیر عاقل باشد قول هم

آنست که بروی هیچ چیزی واجب نیست غیر ازین
 مالی تا امام ابو منصور تا زیدی بسیار از عراقیان را تنگ
 بر صبی عاقل ایمان فریضت چنانکه نفس و جوب
 و اداء هر دو در حق می ثابت است و پیش حاضر بزرگ
 بر صبی عاقل و جوب ایمان ولیکن و جوب ادنیست
 پیش از بلوغ صحیح قول جمهورست این دایت در
 توضیح است در عامه کتب اصول مذکورست ولیکن
 ویراهست که از معاصی منکرات او را نگاه دارد اگر
 مقام بعد از بلوغ کودک که امست جواب بگو که مقام
 بعد از بلوغ کودک آنست که بدانکه چنان کودک
 بالغ شد و عاقل باشد اول چیزی که شود قصد

فکر است پس از آن فکر کردن در ملکوت السموات و الارض
 و غیر آن از مخلوقات مثل قول الله تعالی نظر وافی ملکوت
 السموات ما خلق الله من شیء و بعد از فکر شناختن
 الله تعالی و حبب میشود و این تقریر موافق مقاصد شرح
 آن است که ولیکن چون قصد فکر کردن در معنیها
 مقصود نیست از آن جهت میگویند که اول فرضیه اینکه
 مقصود است شناختن خداوند است عز و جل و اہم
 شامی در فہمہ اکبر خود گفته است کہ اول عنبر کہ بر بند
 فرض شود شناختن الله تعالی بمقدمہ فکر است
 اگر چه چہند کہ اول چہر کہ بر بندہ فرض شود و کلام است
 جواب بگو کہ شناختن خداوند است ایمان

بذات و صفات و یگانگی می چون بنده مومن و عامل
 و بالغ آورد فرضیه هائیکه تابع ایمان است بجا آورد
 اگر پرسند که فرضیه هائیکه تابع ایمان کدام است
 و بر چند نوع است جواب بگو که بر دو نوع است فرضیه های
 دائم بومی فرض است مثل برهنه کردن از کفر و نفاق
 و شرک و رذله و بدعت و معصیت و اخلاق بد ازین جمله
 دور بودن بومی فرضیه است و وقتی که ایمان آوردیم
 اخلاق دائمی باشد چون اخلاص و محبت خداوند
 برومی فرضیه شود و آنچه فرض موقت باشد اگر پرسند که
 فرائض طهارت کدام است بیان انواع و اجبات
 اسلام کدام است و فرائض حج کدام است و فرائض زکوة کدام

و سنت زکوة کدام و فرائض روزه و ماه شریف رمضان
 کدام است و اجبار رمضان کدام است و سستیها
 و نستیها واجب و لازم باشد بر همه مسلمانان این
 مهم است بنابراین بیکبار امهات المسلمین نام نهادند
 تا مبتدیانرا پسندیده بود و الله اعلم بالصواب
 اگر پرسند که تنگی ایمان کدام است جواب بگو که
 تنگی ایمان بخ نماز بودن است چنانکه در حد آورده است که
 قال النبي عليه السلام الصلوة عماد الدين يعني نماز
 پستون دین است چون نماز روزه و حج و غیر آن
 بروی فرض باشد اگر پرسند که الله تعالی را
 جسدستیانی جواب بگو که الله باری است و الله تعالی

پدرست یانی و الله تعالی زادیانی جواب بگو که الله تعالی
 واحد است مثل قول الله تعالی که قل هو الله احد و الله تعالی
 باقی است که الله احد و نیز آیت دلالت میکند بر باقی

بودن الله تعالی کقوله تعالی من علیها فان یوقی وجه
 ربک ذی الجلال و الاکرام و نیز دلالت میکند که کل
 شیء پاک الا وجهه و کس از وی زاد باین قول
 الله تعالی که لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفو احد بانیدل
 تعالی را حجت نیست اهل تحقیق میگویند که اینسوره
 بر خوانند و اعتقاد کنند از ملت های کفر بیزار شود چون
 گوید لم یلد و لم یولد از جهود ان ترسیان بیزار شود
 و چون و لم یکن له کفو احد گوید از همه معان بیزار شود

چون در کمین به کفو احد گوید از همه مغان هزار شود ^{زاد} چون
 این رخ ره رفواند خالص و مخلص و موحد شده باشد
 اگر پرسند که اصل توحید چیست جواب بگو که اصل ^{حد}
 طیران است در میدان تجرید و استقامت و نیکبانی
 بیغزاید و وریدن خوف و رجا از قریب و بعید تسلیم کردن
 امر بوی حق و توحید خدای عزوجل یکی گفتن و یکی
 دانستن و یکی اعتقاد کردن است توحید جزو ایمان است
 اگر پرسند که در ایمان آوردن بخدای عزوجل چند
 چیز فرض است جواب بگو که سه چیز فرض است اول
 ایمان بوجود آوردن دوم ایمان بوجدانیت آوردن سوم
 ایمان بصفتات و می آوردن اگر پرسند که تولد ایمان ^{حسب}

و تولد اسلام چیست و اسلام از چیست جواب بگو که تولد

اسلام از ایمان است و تولد ایمان از معرفتست و تولد معرفت

از هدایت و نصرت نمیشود الا بشرح تکوین که انمن شالله

صدره للاسلام اگر پرسند که معرفت چیست و چه

چیز است جواب بگو که شناختن بدن هستی او معرفت

و اقرار کردن بنیان بیگانگی الله تعالی توحیدست و گردیدن

بدل هر دو ایمان است و استقامت باین هر سه

اسلام است آنگهی همه مسلمانان را ایمان توحید میرساند

و برضای خود و بقای خود برساند الا کرم الاکرمین

اگر پرسند که الله تعالی را موتست یا نبی جواب بگو که

موت و فوت در سرآفات کبریا نبی نکردد و قافریای

حضرتش نکرد که الله تعالی موصوفست بصفت شما
 اگر پرسند که سعید و ثقیل زرو ز ازل است یا نبی جواب
 بگو که سفیان ثوری میگویند که سعید و ثقیل زرو ز ازل است
 زیرا که بنده باشد که اویت میبرد و عاقبت او
 دوستی زد و دوستان حق خواهد بود چون ازل حکم
 وی بسعادت او رفته است زود باشد که از بت پرستی
 باز آید و خدا پرست گردد اگر پرسند که الله تعالی را
 خواب هست یا نبی جواب بگو که الله تعالی را خواب
 قوله تعالی اما خذوا حذرکم و لا نوم یعنی و رانید خواب
 سبک نه خواب کران از برای آنکه خواب تغیر است
 و او را تغیر نیست از برای آنکه خواب قهر است و خدا تعالی

قاهر است نه مقهور تا که خواب بروی شود از برای اینکه
 خواب استراحت است و ز سدا شد تعارار نجی طلب
 استراحت کند از برای آنکه خواب مرکب است خلدیتعالی
 منزله است از مرکب دیگر می ز برای آنکه اگر خواب
 غافل شود و در ملک مسیر او خلل پیدا شود او پاک از
 عیبها و نقصانها بر وایت ابو هریره رضی الله عنه از
 رسول خدا صلی الله علیه و سلم که در خاطر موسی علیه السلام
 ظهور کرد که خدا تعالی خواب میکند برای حق تعالی
 بسوی موسی علیه السلام فرشته فرستاد و گفت
 سه شبانه روز خواب مکن موسی علیه السلام بجای
 او روزه شبانه روز خواب نکرد و بعد از فرمان آمد که

دو قرابه بدست گیر و نگاه دار موسی علیه السلام دو قرابه
 بدست گرفت چون سه شبانه روز خواب نکرده بود
 ناگاه خواب بروی غلبه کرد و آن دو شیشه از دست
 او بیفتاد و شکست فرمان حق در رسید که ای موسی تو
 در خواب شدی دو شیشه نگاهتوانستی دشت من که
 خداوندم اگر خواب کنسم آسمانها و زمینها چگونه نگاهم
 اگر پرسند که الله تعالی بیداری و می شنود
 یاری جواب بگو که الله تعالی شنواست و بیناست
 بصفت سمع و بصر دوری و نزدیکی در شنوائی او
 بجوش نبود و بینائی او چشم نبود و دانش او می باشد
 و تدبیر نبود و آفریدن او باالت نبود و اگر او بصفت

سمع و بصیرت نشناسی هر دو در فکر افعال و اقوال خود دنیا

اگر پرسند که الله تعالی را مکان دارد یا نی جواب بگو که

الله تعالی را مکان نیست اگر کسی گوید که مکان دارد معوز

باشد کافر گردد و اما سه آیه است که خبر محض عقل هم را

در آن هیچ مجال نیست بر ظاهر آن بود که باید گذشت

و اما دلیل نیاید چستی آیت حجی که وجوه پنجم و ششم است

علی العرش اگر پرسند که بزرگی عرش چه مقدار است

جواب بگو که مقابل گفت عرش را سه صد شصت

هزار قندیل است و هر قندیل را خدا بیست و اندر بیست و

و هم کیفیت قندیل را سه تفصیل استوی چون برکت

چگونه رسد و عرش را هزار زبان است و هر زبان صد شیخ را

تسبیح میگوید این بدان نمایند و این بدین مانند و یک
 لغت از آن ندانیم و عرش را شش هزار پایه بود
 پیش هر پایه شصت هزار شهر نیست و در هر شهر سیصد
 شصت هزار آدم است از روحانیان طرفه لغتی تسبیح
 ملک العرش نیاید اگر هر چند که ایمان برده
 چیز باید آورد جواب بگو که ایمان شش هزار آدم

کفتمش شش و چو بنجاری
 بر رسول و قضا و حساب
 هر که اصد نیست ندیق است
 یاد داری من که تعلیم است

آنچه ایمان بدان هم آری
 بخداوند و شکر و کتاب
 چیست ایمان بدان که لقت
 چیست تصدیق دانکه تسکیم است

اگر هر چند که ایمان آوردن غیر شکر کتاب

جواب بگو که ایمان آوردن بغیر شکران است که بدل
 باورداری بزبان اقرار کنی و اعتراف نماید که ایشان
 بندگان خدای عزوجل و یک چشم برهم زدند با آن
 عاصی میشود و میکند و آنچه بدان فرمان شد سب و از حد تجاوز

توله تعالی یعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یؤمرون
 اگر پرسند که ملائکه را جنت ازندیانی جواب بگو که
 ایشان را از دو ماهیت و نیز نسبت کنند اگر پرسند که
 ملائکه نفس خوردن و آشامیدن است یا نه جواب بگو که
 ملائکه نفس خوردن و آشامیدن و جماع کردن است
 اگر پرسند که ملائکه محسوس اند یا جواب بگو که محسوسند
 در عبادت هرگز استی بر ایشان را نمیباید قوله تعالی و جو

اللیل والنهار یعنی تسبیح میگویند در شب و روز اگر پرسند که
 خدا تینا فرشتگان را از چه چیز آفریده است جواب بگو که
 بعضی را ایشان را از نور آفریده است و بعضی ایشان را
 از نار آفریده است اگر پرسند که خواص ملائکه افضلند
 یا خواص بشر جواب بگو که خواص بشر از خواص ملائکه
 افضلند و خواص ملائکه افضلند از خاله بشر و عام
 بشر افضلند از عامه ملائکه لیکن هر گفتار یکی از بنده
 بوجود میآید کرام الکاتبین آنرا میداند قوله تعالی
 کراما کاتبین بعلمون ما تفعلون اگر پرسند که بشر
 بسیارند یا ملائکه و یاد یو و هر جواب بگو که همه ایشان را
 مازاجرد گردانیدند نه صد بسز و فرشتگانند و نود جزو

پریانند و نه جز و دیوانند و یک جز و آدینیا اگر پرسند که
 ملائکه در بهشت در ایندیانی جواب بگو که ملائکه در بهشت درینند
 و دیدار حق نه بینند و پریان و مسلمانان در صورت
 حضرت امام توقف کردند بقول صاحب جمیل ایشان نیز
 در بهشت در ایندیدار حق تعالی را بینند قوله تعالی
 و جوه یومئذ ناظرة الی ربها ناظره خلافا للمعزلة
 و خواج میگویند که دیدار حق تعالی نخواهد بود ایشان
 تمسک بدین آیت کرده اند قوله تعالی لا تدرك الابصار
 و هو یدرک الابصار ما سیکونیم که معنی لا تدرك الابصار
 نفی احاطت است از نفی احاطت نفی رویت لازم
 نمیشد اما در حدیث داریم از قرآن در حجت داریم از حدیث بخوان

دین و دیدار آناده مجتبی که از قرانت حجت اول قرآنا

للذین حسن الحسنى و زیاده رسول صلوات الله علیه سلم

فرمودند الحسنی بختبه و الزیاده انظر الى الله حضرت

ابوبکر صدیق و حضرت عمر و حضرت عثمان بن عفان

علی و خدیجه صاحب رضوان الله تعالی علیهم اجمعین

در تفسیر آیت بدین کرده است و زیاده از حق سبحان

و معنی آیت دوم از برار ویت بحکم سوم یلقونها آیت

سوم الذین یظنون انهم ملائقوا ربهم آیت چهارم لهم

ما یشاءون فیها اولدینا من یضی الرویه آیت پنجم

واذا ریت نعیم و ملاک کبیر او ان ان لود که مکردید

آیت ششم و ما عند الله خیر الابرار یعنی رضا خدایتا

آیت مضمون فلا تعلم نفس ما أخفی لهم من قرۃ عین یعنی دیدار

حقیقتاً آیت هشتم کلاً انهم عن یومئذ یحجوبون چون
کافران نمی بینند واجب بود که منان بنینند

نعم قال رب انظر الیک اگر دیدار حق نبود

موسی علیه السلام دیدار نخواستی آیت دهم وجهی بود

ناظره الی ربها ناظره این ده آیت است دلالت میکند

برین که رؤیت حقیقتاً حق است و در حجت دیگر آنکه

حق تعالی موجود است و از رؤیت از هر موجودی

درست حجت معقول دوم آن است که دیدار خود را

تعملاً حق است چون او بود که خود را ببیند و پرنیده

نشان دهد حجت معقول سوم آن که دیدار

نشان دادن بخود از معیوبی نه بینی که فرعون علیه اللعنه
 از معیوبی کسی را بخود دیدار ندادی و خداوند تعالی از
 همه عیبها منزّه است حجت مقبول چهارم آنکه در سنت
 او امروز ما را علم یقین است فردا عین یقین خواهد بود
 و دانش او ما را بیدار عین یقین کرد و حجت مقبول پنجم
 آن است که دیدار حق چشم سرست و آن معرفت الهی
 تعالی است و اجب آمد که دیدار چشم سر رو بود بقاء و رؤیت
 حجت ششم آن است که مهانی بی دید میزبانی تمام نبود
 نمی بینی که اگر کسی در دنیا با همه نعمتهای خدایتقامه
 کند و از دیدار باز دارد آن مهانی ناقص بود چگونه
 مهانی همیشه دیدار حق تعالی تمام باشد حجت هفتم

آنست که خاص کرامتی باید چشم بهشتی چشم دوزخی را
 آن نبود تا فرق بود میان دوزخی و بهشتی و آن بدان
 ماند که مؤمن بهشت و نعمت بهشت را بنیذیرا که دوزخی

بهم آن بسیند قوله تعالی و نادى اصحاب النار هاتوا

الجنة الآية پس فرق باشد که مؤمن خدایرا بسیند

کافر خدایرا نه بسیند حجت معقول هشتم آنکه دنیا سرای

محنت است دیدن دیدار راحت اگر کسی در سرای

راحت دیدار نمودی چنانچه در سرای محنت دیدار

نیست آنکه عجبی بدینا برابر باشد درین محنت دنیا

راحت است آن راحت مشاهده دیدار حق باشد

حجت معقول نهم آنحجت است که نادیدن مولی سبب

شهادت و دیدن او دفع شبهت چنانچه در دنیا
 حجاب واجب آمد تا در عقوبت دفع شبهت شود حجت
 معقول هم آن است که در دیدار او تعطیل لازم نماید تقدیر
 و تحدید و عیب و ریب و خلل و زلل لازم نماید نه مبنی که روت
 بر سواد جاگزست ازین هیچ فساد لازم نیاید پس
 چون هیچ فساد لازم نیامد در شد چنانچه سیاهی
 او امر و زحق است و از او فردا حق است و از فردا حق است
 و حق دلیل حق است اگر بر کنند که الله تعالی چگونه دیدار
 مینماید جواب بگو که الله تعالی خواهد که از اهل بهشت
 بنده بجمال و کمال لم یزل و لا یزال خود مشرف کرد اندر خود
 بفرماید که تا سببی از سیبها بهشت بیارد و بفرماید نامه

بنویسد عثمان نامه آن باشد که بسم الله الرحمن الرحيم

من الملك الذي لا يقين ملكه ابدأ الى الملك الذي لا يقين ملكه

ابدأ من العزيز الذي لا يزال ابدأ الى العزيز الذي لا يزال

ابدأ اشتغلت بالجور والقصور ونسيت لقاء الملك الغفور

ونامه را بدست حوری دهند و آن خور را در میان آن

سیب تعبیه کند و گوید آن سیب را بدست کیر بنده

مابده و سلام مابد و برسان فرشته بیاید و بگرد و کوشک

مؤمن باطواف میکنند و این ندا میگوید که یا اهل النور

و یا اهل القصور اشتغلت بالجور والقصور ونسيت لقاء

ضيفي سر از کوشک میرون کند و فرشته را بیند که

این ندا میگذرد و بنزد یک مؤمن آید و گوید ای سرور ما فرشته

بگرد و کوشک ما طواف میکند این نماز میکند که یا اهل
النور و یا اهل القصور و نیست لقاء الملک الغفور مومنین
بفرماید تا فرشته در آید چون فرشته سلام کند سلام
حق تعالی به بنده رساند و سبب بدست بنده دهد
و بنده آن سبب را بومی کند و آن سبب بقدرت
الله تعالی شوق شود و حوری زان سبب بیرون آید که
از نور جمال او در کوشک مومنین منور گردد و از بوی عطردی
گوشک وی معطر گردد و مومنین خواهد که دست بسوی حور
دراز کند حور کو پید اول این نامه را بخوان بعد از آن دست
بسوی من دراز کن نامه را بکشا و بخواند چون این مضمون
نامه اطلاع یابد سر اندازان دست اندازان شود چون

حوران در کردوی صف آرند و جامهای شراب بالا
 درکشند و میکونند او را بدر الجلال بزنند و از در الجلال
 الجلال درکشند حق تعالی پرده کبریائی بردارد و نپذرد
 دیدار نماید الهی مسکینان را روزی کردان اگر پرسند که
 ایمان آوردن جتاهای وی کدام است جواب بگوید
 بدل باورداری و زبان اسرار کنی که بدانکه همه کتابها
 آسمانی کلام خداوند است چهار کتاب مشهور تورات
 بموسی علیه السلام آمد زبور بر داود علیه السلام آمد
 و انجیل بعیسی علیه السلام آمد و فرقان بحضرت محمد مصطفی
 صلی الله علیه سلم آمد بزبان عرب و حقیقت کلام خداوند
 غیر ازین لغات است یعنی عبری و سریانی و دیوانی

و عربی است لکن بندگان عبادت میکنند از ان بیان
 لغتها و باقی صحف دیگر که پنجمه ان دیگر آمده است چون صحف
 شیش علیہ السلام و صحیفه ابراهیم علیہ السلام و غیره
 چنانچه گفته اند که کتب نال شده صد چهارند و بعضی
 گفته اند صد چهارده اند زیرا که ده دیگرش از تورات
 موسی علیہ السلام آمده است چون خلاف پیدا شد
 پس تعیین کتاب از برای ایمان آوردن شرط نباشد
 بلکه احتیاط در است که عدد تعیین نکنیم زیرا که ایما حکمتر
 این کتاب سازیم یا زیاده از آنچه بود یا ریم موجب کفر
 بود پس گوئیم کتابهای خدا تعالی که با بنیای خود
 فرستاده است باید که چنان انی و چنان اعتقاد

گفتی که هر کتابی که بهر غمخیز آمده است هجرت از زمان هر چه
 در آن کتابها بوده است حق بود و فرموده خداوند بود
 اما هر چه در آن قرآن بود حق است اگر پرسند که
 عمل بقرآن چیست جواب بگو که عمل بقرآن موجب
 رستگاریست و عمل بقرآن فریضتست زیرا که شریعت
 رسول صلی الله علیه و سلم نسخ شرایع دیگر است لقوله
 علیه السلام انسخت شریعی شرایع من قبلی غیر منسوخ
 کرد شریعت من شریعتهای پیش از من بود پس تمسک
 بقرآن کن که فردای قیامت حجبت بود چنانچه از آن
 حدیث رسول صلی الله علیه و سلم فرمودند که اهل القرآن
 اهل الله حاصتہ و ازین حدیث قرآن خوانند که خود را

قرآن است کرده باشد در مقتضا عمل کرده باشد
 ایشان خاصه کان خدای عزوجل والا کار بخلاف
 این بود ترسم که در تحت این معیه هیت مال للقرآن
 والقرآن بلعنه داخل بود خوشحال قرآن خوان
 و عمل کنید بدانکه رسول خدا او را خاصه خداوند خوانند
 اگر پرسند که بر دستن قرآن چندا دست بواجب که
 شش دست اول آنکه با وضو باشد که بر محدث مس
 و حمل هر دو حرام است قوله تعالی لا یسهم الا المظهدون
 دوم آنکه بدست راست گیرد البته بیغیر بدست چپ
 نگیرد سوم آنکه در وقت تا بل ورق کرد ایندن بر حایه
 نانوشتند چهارم آنکه قرآن را بر کسی نهند که از زانوی

وی هست تر باشد خبیم آنکه چون شعلی در میان خوانند
 پیش آید تا از وی فارغ شدن مصحف را کشا نکند
 چون باز با تورات بکشاید ششم آنکه در میان قرآن
 خواندن سخن گوید تا آنسوره و یا آن آیت ختم نکند الا غیر
 افتد در سطرهای قرآن یکو کمارد و چون آیت رحمت
 رسد توقف کند و از خداوند تعالی رحمت خواهد چو
 بآیت عذاب رسد پناه بخداوند تعالی آرد آنجا با اثر
 خواندن و در که پیغمبر صلی الله علیه و سلم چنین کرده اند
 اگر برهند که شرط ایمان چیست جواب بگو که شرط ایمان
 پنج است اول ایمان بوجد آوردن است و آنخبر تو اترز
 نابت است از رسول صلی الله علیه و سلم دوم شرط بوجد

ایمان آوردن و آن عقل و بلاغت است بقول جمہور سوم
 شرط صحت ایمان و آن تعقل و ادراک است چهارم شرط
 قبول ایمان و آن قبل الناس است پنجم شرط بقای
 ایمان و آن خالی بودن زبان است و خالی بودن کاس
 و خالی چنان است که از منافی ایمان و عبارت دیگر
 آمد است که ایمان از اہمیت شرط است اول بلاغت دوم
 دوم عقل است سوم ایمان بغیب آوردن است چهارم غیب
 خاصہ خدا تعالی دانستن است پنجم در میان خوف
 و رجا بودن است ششم از عذاب خدا تعالی رسیدن
 ہفتم از رحمت خدا تعالی امیدوار بودن است ہشتم نیکی
 و بدی را از خدا تعالی دانستن است اگر پرسند کہ بنیای ایمان

چیست جواب بگو که بنیاد ایمان علم لبقین است یعنی مؤمن
 ایمان جنان کند که هیچ مشکک در شک نشود اگر پرسند که
 اقرار بر زبان و تصدیق باقلب کدام است جواب بگو که
 اقرار بر زبان و تصدیق باقلب ایمان آوردن بوحید
 و صفاتمانیه که قدرت و تقا و حیات و علم و سمع و بصر
 و ارادت و کلام و بلائکه و یکه ایشان اجسام اند و بخت
 و یکه قدیم است و تقدیم و تا نیست در کلمه وی در
 کلمات وی در حروف وی بر پنجم بران و بر جمیع و آنچه
 از خداوند آورد دست باین که محفل ایش است
 و خاتم نبی است و بروز قیامت که ابتدای و نفعه صورت
 خواهد بود و در آمدن انتهای استغراق اهل نبوت خواهد

بود و در آمدن اهل دوزخ در دوزخ خواهد بود و آن روز مقدر
 پنجاه هزار سال نیندنیاست چنانچه در قول تعالی که
 فی یوم کان مقدار خمسين الف سنه و مران روزهاست
 و مناسب احوال که در وی خواهد بود یوم القیامه از برای
 آنست که قیام قیامتست در وی خواهد بود و نام دیگر
 یوم الدینست یوم الدین از برای آنست که جزا در
 وی خواهد بود و نام سوم یوم لفصلست یوم لفصل از برای
 آن کونید که جدا میکنند میان مطیع و عاصی نام چهارم
 وی یوم لجمعست و یوم لجمع از برای آن کونید که اجتماع
 اول و آخر در ویست نام پنجم وی یوم لمحسرتست
 یوم لمحسرت از برای آن کونید که در آن روز مردم را

کنند چنانیکوی نکریم و بعضی گفتند اندک ایمان بوز جزا
 آنست که اقرار کنی و اعتراف آوری که آنروز آتتها دنیا
 خواهد بود و ابتدای آخرت خود بان اقرار لازم آید که اقرار
 بحدوث عالم بس کسی گوید که دنیا قدیمست کافر کرد
 نعوذ باللہ من ذلک بس این شش هزارگان ایمانست
 و بعضی میگویند که ایمان عبارت از تصدیق در لغت
 مفهومست عند الاطلاق تصدیق محمد مصطفی
 صلی اللہ علیہ وسلم بدانچه از خدا تعالی نازل شدست
 بر ایشان و بعضی گفتند اندک ایمان لا اله الا اللہ محمد
 رسول اللہست و باوردن شش معنی می و معنی این کلمه
 آنست که خدا تعالی کهست و محمد رسول اللہ بر حقست

و در تجرید الفرائض میگوید که ایمان قبول حتماست و در
 تحقیق الایمان میگوید که ایمان تسلیمست مرزا که میگوید
 آنست و مجرد دانستن علم ایمانست بر هر علم تسلیم
 تا ایمان میباشد پس زاهد علیه الرحمه میگوید که ایمان
 قبول حتماست و انکار باطلهاست اما قول جمهور است
 انکار باطلهاست برای توضیح و روشنی توانست
 نه از برای وجوب زیرا که انکار باطل در قبول خود حلال
 و لازمه ویست مثلا شخصی میگوید که در وقت نماز رو
 بقبله کردن و پشت بمشرق کردن شرطست معلوم
 میشود که از برای توضیح و روشنی می گفته سنبل که
 واجب باشد زیرا که هر گاه که روی خود بسوی

قبله آورد و پشت می بسوی مشرق خواهد بود و اینمغنی لازمه
 می است اختلافات همه موافقند اگر پرسند که
 فرق میان ایمان اسلام چیست جواب بگو که فروست
 بینا ایمان اسلام شرعاً یکی است و متعاینه نیستند
 اگر پرسند که ایمان اسلام کی اند در شرع هر جبرئیل
 علیه السلام ان نومن باشد جدا سوال کرد و گفت ان خبر انعم
 الاسلام در جواب هر مود که ان نومن باشد جواب بگو که
 رسول صلی الله علیه وسلم فرمودند که کواهی دادن است
 بیگانگی خداوند تعالی و کواهی دادن است بیسالت رسول
 صلی الله علیه وسلم و برپای داشتن نماز و روزه و زکوة
 دادن حج اسلام گذاریدن اینها عملها اسلام است در آنچه

از ایمان سوال میکنند و رسول صلی الله علیه و سلم فرمودند که
 باوردن آستن بس معلوم شد که ایمان و اسلام شمرناختن
 نیستند بلکه شئی واحد است همتی بدو هم است اگر چه
 ایمان زیاده کم میشود یانی جواب بگو که ایمان زیاده کم
 نمیشود زیرا که ایمان تصدیق است و تصدیق احتمال
 زیاده و کم ندارد اگر چه چنانند که ایمان اهل آسمان
 و زمین یکست یانی جواب بگو که ایمان اهل آسمان و اهل
 زمین یکست لیکن متفاضل اند بعضی دیگر بعضی هستند
 ایمان مخلوق است یا غیر مخلوق جواب بگو که ایمان مخلوق
 زیرا که ایمان اقرار و تصدیق فعل بنده است با همه فعلها
 خود مخلوق است اما توفیق و هدایت از خداست آن غیر

مخلوق است اگر چه چنانکه ایمان تقلیدی درست است
یانی جواب بگو که ایمان تقلیدی درست است اما بنده تبرک
استهلال عاصی میشود یعنی بنیاد استن و لائل مسائل
توحید اما تقلید برد و نوع است تقلید صحیح و تقلید فاسد
تقلید صحیح آن است که کلمه میگوید و چون از آن پس
سوال کرده شود که این کلمه را از برای چه میگوید جواب
بگو که این کلمه نیت که بنده بگفتن این کلمه مسلمان میگردد
و سرعاً من نیز مسلمان باشم و تقلید فاسد آن است که
چون از وی سوال کرده شود که این کلمه را از برای چه
میگویی او گوید که این کلمه را مردمان میگویند من نیز
میگویم ولیکن بنید انغم که مقصود از گفتن این چیست

ایمان بر دو نوع است اول ایمان مستبوع ایمان که در کان
تبعیت پدر و مادر و طبیعت دارد دوم ایمان معصوم ایمان
پنجمبران است سوم ایمان مقبول ایمان مؤمنان است
چهارم ایمان موقوف ایمان منافقان است پنجم ایمان مجرود
ایمان کافران است ششم در رساله فریض المکلفین
مذکور است اگر پرسند که کفر و ایمان کید گیر جمعند
یا فی جواب بگو که کفر و ایمان جمع نمیدر زیر که محال
بند و یکحال هم مؤمن باشد و هم کافر و ایمان
ضدان لاجتماع است اگر پرسند که کسی اقرار زبان
باشد لیکن تصدیق بدل نبود آزا چه گویند جواب بگو که
آزما منافق گویند منافق شخصی گویند که کافر بود نیز در

خداوند تعالیٰ مؤمن بود نیز دیک خلق چون احوال او را
 خلق ندانند اگر پرسند که تصدیق بدل بود آفران زبان
 نبود آفران چه گویند جواب بگو که مؤمن بود عند الله این
 نزدیک مشکلمان است اما نیز دیک فقهای قرآنیان مؤمن
 نبود عند الله نیز مؤمن نبود و نزدیک خلق چون معلوم
 نبود تصدیق و را کافر گویند اگر آفران و تصدیق هر دو با
 و دل بر ایمان باشد و مؤمن گشته باشد اما از دل
 و یا از چشم یا از ابرو و یا از بازو و یا از پستان غمیتی و یا با
 دوستی یا قول یا فعل و یا حرکتی و یا اشارتی و یا مشتملی
 با اختیار که آن کفر بود یا تفاق و یا خوار داشت و یا کم
 داشت و یا استهزا و یا استخفاف یکی ازین اجمالاً یا

تفصیلاً کافر میشود و مرد را فائده نکند آنچه در دل است که
 از برای آنکه ایمان تصدیق بنده است بدل نه تصدیق
 دل و اگر تصدیق دل بودی کفر و ایمان جمع شد
 و کفر با ایمان جمع نمیشود و اگر ایمان تصدیق دل بود
 منافی آنگرفت از وی نیامدی چون باید معلوم کند
 تصدیق بنده دل نبود و اگر بوده باشد تصدیق تکلیف
 بدل بخود هیچ نماند و تا بحدیکه ایمان مهی باید آورد
 تا این از وی آمده که منافی ایمان با تصدیق بنده بدل
 جمع نشود با تصدیق دل جمع شود از برای نهی که
 سلف رضوان الله علیهم اجمعین گفتند اند ایمان تصدیق
 بنده است بدل نه تصدیق دل که اگر ایمان تصدیق دل

بودی کفر با ایمان جمع شدی حالانکه با ایمان بنویسد که
 ذره از ایمان عالمی از کفر و معاصی محو گرداند ذره از کفر
 و جهالی از ایمان عمل صالح را حبط گرداند و اگر نیندرا
 اقرار و تصدیق بوده باشد و او بر موجب آن بفتادلسا
 نماز کرده و روزه داشته بود و صدقه و زکوٰه داده باشد
 حج کرده و زیارت بیت المقدس کرده و سالها مجاوز
 بوده و جهاد کرده و آن تورات و زبور و انجیل خوان
 و یاد گرفته و تفسیر آنها داشته و علم و اصول فقه و کلام
 کرده و مذکور و اعظا بوده و درس و سبق گرفته و مباین
 ایمان تسلیم بوده و فتوی جواب کرده و محدث معلم
 بوده و شیخ الاسلام بوده و محتسب امر معروف و نهی منکر

بوده و بزرگ و امام صوفی بشوایا بوده و خطیب در قاضی بوده
 اصول فقه و در فروغ دین تصنیفات کرده و صایم الدین
 و قائم لیل بوده از تمنجات از مباحات در تئوی محبت
 بوده و بقدر کفاف از جامه و ثوب قناعت کرده و
 صاحب چله و ریاضت بوده و ارباب نیامی ملوک
 و سلاطین را نزد نگذاشته و خود نزد ایشان فرستاده
 و فی الجمله از منہیات شرعی کرده و مباح یک از طاعات
 شرعی نمانده که نکرده اما در همه عمر یکبار حق متعلق^{علیه}
 انکار کرده زبان با بعضی از اعضا تصدیق کرده بدین
 دل از تصدیق کردن آن محالی داشته از انکار و رد آن
 نکرده و دل محالی داشته از انکار و آن نکرده و یا یکبار

یکدشنام و قذف و غیبت مر یک غلام محسن و یا میر خیرم
 محسنه را گفتن رواداشته اگر چه خود هرگز نگفته است
 و آنرا بدنداشته و یا دل از بد داشتن آنخالی داشته
 و یا یکبار بگوید کفته یا شنوده و آنرا بدنداشته و یا
 دل را آبد داشتن آنخالی داشته و یا گفتن او را داشته
 اگر چه خود هرگز نگفته و نکرده و یا بسیار بگفت فرض
 تا کردن رواداشته اگر چه خود هرگز بگفت نماز
 نافله را قوت نکرده و یا یکبار یک طباخه را بر مسلمانی
 و یا بر غلامی یا بر کودکی اجازت شرع زدن رواداشته
 اگر چه خود هرگز نکرده و یا یکبار از جنبه متیم و یا تقه از اموال
 مسلمانان اجازت شرع متصرف شدن رواداشته

یا از ابدنداشتی یا دل از بدداشتن آن خالی داشته
 اگر چه خود هرگز متصرف نشد و یا یکی از نظر شهوت با اجازت
 شمع بر روی عورت بیکانه و یا بر صبر کردن روانداشته
 یا دل از بدداشتن آن خالی داشته اگر چه خود هرگز نگزیده
 و خود نیز نگزسته است و همبهرین جمله از دنیا رفته است
 سر عاوی کافر رفته است هر که در شرع کافر است
 عند الله مؤمن نیست و این روایت قاضیخان است و بود
 باشد لغت خداوند تعالی و فرشتگان و آدمیان که اگر بکنند
 چون گناه کند نقطه سیاه در دل و افتد اگر بعد از گناه
 توبه کند آن نقطه زود زود می شود و دل می روشن و اگر گناه
 زیاده کند و صرار مینماید سیاه دل و زیاده کرد تا تمام

دل می سپیاه شود و غموز باشد من در کک علامت سیاهی

دل نبود که گفته نشود و نیز طاعت از زدی قدری نبود

و نصیحت مرا و را سود ندارد و این معنی مرا و را بجا فرستد

چنانچه وی خبر نبود بس نندبه مومین باید که از کناه چرخه

باشد و از دوستی دنیا سر همه خطاهاست که حب الدنیا

رأس کل خطیئه اجتناب نماید اگر پرسند که در مذ

اهل سنت و جماعت چه مقدار ثواب است جواب بگو که

ثواب بسیار است چنانچه رسول صلی الله علیه و آله فرمودند

قال النبی علی السلام من تمسک بسنتی عند فسادتی

فله اجر شهید یعنی فرمودند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند

فساد در میان خلق ظاهر شود و مبتدعان و کراپان

شوند درین وقت هر کس حنک در سنت من زند و بر
 و جماعت باشد مرا و را ثواب شهید است در دیوان
 اعمال و نویسد روایت دیگر آمده است و را فرود هر
 شهید نویسد اگر پر کنند که هر کسی اجماع است را
 خلاف کند و نگاه داشته نماز با جماعت را حق نم بیند
 او را چه گویند و چه بود جواب بگو که او را استیع و گمراه
 گویند و هر که انکار است و جماعت کند نعوذ باشد من
 ذلک رسول صلی الله علیه و سلم فرمودند که هر کس
 نماز با جماعت نگاه دارد هر جا که باشد بگذارد و
 صراط چون برق چمنده و روز قیامت روی چون ماه
 چهارده تابان باشد بسای برادر بر تو باد که تاریکی

آخر الزمان بحسب طریقه باشد دین خود را از هوا و بدعت
 نگاهدارد و مبتدعان بسیار شده اند و بدعتها آشکار
 شده اند و باز پروردگان هواپرستان و پاک نمیبمانند
 بزنجیت کاتند و از صحبت ایشان پر حذر باش تا کما
 نسا زد و در حدیث فرمودند قال ابنی علیه السلام

من عز صاحب البدعة فقد اعان علی هدم الاسلام
 هر کسی که بزرگ دارد و تعظیم کند مرا اهل بدعت را بدین
 مددکاری کرده باشد او بر ویران کردن دین مسلمانی
 و هر کسی که ایمان و محبت باشد و توحید و می خالص بود
 باید مبتدعان و کفران آنس نکیرد و با ایشان نشیند
 و طعم ایشان نخورد و از نفس عداوت برایشان ظاهر

کرد اند اگر پرسند که هر کس بر او بتدعی خندد و بیا
 مداهنت کند چه شود جواب بگو که تو را ایمان از روی سرین
 نعوذ بالله من ذلک کی میبگفت آه حکیم بزرگی بشنید
 در جواب گفت قدم در سنت محمد مصطفی صلی الله علیه
 و سلم نه پس باید که قدم در سنت محمد مصطفی صلی الله
 علیه و سلم نهی و چنگ در دامن اهل سنت زنی که فرقه
 ناجیه ایشانند و رسول صلی الله علیه و سلم فرمودند که
 مضمون کلام نبی نیست که زود باشد که امت
 بعد از من بهتادسه کرده شوند و بهتادد و کرده اهل بدعت
 و ضلالت باشند و یک کرده اهل نجات و اورست
 یاران گفته اند یا رسول الله ایشان کیانند فرمودند که

پیغمبر صلی الله علیه و سلم آنها که بران باشند که من
 و یاران برانند یعنی در مذمب اهل سنت و جماعت اگر
 اهل سنت و جماعت بچند چیز اعتقاد باید کرد و جواب
 بده چیز اعتقاد باید کرد اما تو در مذمب اهل سنت و جماعت
 باشی اول آنکه قرآن با کلام حق بودم در ایمان خود
 نیاری سوم بر هیچکس از یاران رسول صلی الله علیه
 و سلم طعن نکنی و بعد از رسول صلی الله علیه و سلم بود
 صدیق را خلیفه بر حق دانی و بعد از ایشان عمر ابن
 خطاب را دانی و بعد از ایشان عثمان ابن عفان را دانی
 و بعد از ایشان علی مرتضی را دانی و هیچکس از یاران
 رسول صلی الله علیه و سلم دشمن نداری و دشمن

دستان و الیمان است چهارم دیدار حقیقتا بر حق دانی
 پنجم سلطانزادعانی ششم در پس مهر نیک بد نماز و
 داری هفتم بر اهل قبله نماز جنازه کردن بر حق دانی هشتم
 اهل توحید را بجنایه کافر نکوئی نهم مسح موزه را
 جائز دانی دهم تقدیر نیک بد از خدا و تعالی دانی چون
 این چیزها که یاد کرده شد نگاهداری و اعتقاد کنی
 از اهل سنت و جماعت باشی و الا که از مخالف
 و رزیدی بغور باشد من لک در آخرت کار او بچون
 خواهد شد اگر چه چندانکه خلفای راشدین
 چندست جواب بگو که یازده است اول حضرت ابابکر
 صدیق رضی الله عنه دوم حضرت عمر رضی الله عنه

سوم حضرت عثمان رضی اللہ عنہ چهارم حضرت علی رضی اللہ
 عنہ پنجم عبداللہ ابن عباس عن ششم حضرت عبداللہ
 ابن مسعود رضی اللہ عنہ ہفتم زید ابن ثابت رضی اللہ عنہ ہشتم
 عائشہ صدیقہ رضی اللہ عنہا نهم عبد اللہ ابن عمر
 رضی اللہ عنہ دہم موسیٰ شعیب رضی اللہ عنہ یازدہم معاذ
 جبل رضی اللہ عنہ اگر پرسند کہ جملہ پیر چہ دست جواب
 بگو کہ ہفتت اول چہار پیر شریعت دوم چہار پیر طہارت
 سوم چہار پیر حقیقت چہارم چہار پیر اخلاص پنجم
 چہار پیر رکن ششم چہار پیر مذہب ہفتم چہار پیر معرفت
 ہشتم ہشت پیر متقی اند مشفق و راہ نماست اگر پرسند
 چہار پیر شریعت کدام است جواب بگو کہ اول آدم رضی اللہ

دوم حضرت نوح نبی مد سوم حضرت ابراهیم خلیل اللہ
 چہارم حضرت محمد مصطفیٰ صلی اللہ علیہ وسلم و علم اگر پرسند
 چہارم پر طریقت کدام است جواب بگو کہ اول حضرت
 ابو بکر صدیق رضی اللہ عنہ دوم حضرت عمر رضی اللہ عنہ
 سوم حضرت عثمان رضی اللہ عنہ چہارم حضرت علی رضی اللہ عنہ
 اگر پرسند کہ چہارم پر حقیقت کدام است جواب
 بگو کہ اول حضرت جبرئیل علیہ السلام پیر دوم حضرت
 میکائیل علیہ السلام پیر سوم حضرت اسرافیل علیہ السلام
 پیر چہارم حضرت عزرائیل علیہ السلام اگر پرسند کہ
 چہارم پیر رکن کدام است جواب بگو کہ پیر اول حضرت
 خواجہ احمد یحییٰ ند پیر دوم پشت کوہستان سلطان

شاه ناصر اند سوم سینه خراسان سلطان علی موسی
 رضا اند پیر چهارم پای هندستان شیخ فرید شکر
 کنج اند اگر پرسند که چهارم مذهب کدام است
 جواب بگو که چهارم مذهب اول حضرت امام عظیم
 دوم حضرت امام شافعی سوم امام حنبل چهارم حضرت
 امام مالک اگر پرسند که چهارم مذهب معرفت کدام است
 جواب بگو که چهارم معرفت اول حضرت مولانا می
 دوم شمس تبریزی سوم حضرت شیخ سعدی چهارم
 حضرت شاه قاسم انور اگر پرسند که هشت پیغمبری
 کدام است جواب بگو که اول هر زان دست دوم پدر
 کلان است سوم پدر عروس است چهارم استاد معلم است

پنجم استاذ کسب است ششم سرترش است هفتم پیره
 ناست هشتم غسال است و الله اعلم بالصواب اهـ
 بجزیریکه انیمراتب پارانداند هر چه از آن کسب خورده
 باشد بروی حرام باشد اگر پرسند که سلام از نماز
 یانی جواب بگو که امام ابو بکر خواهرزاده ۲ و امام عظیم
 میکنند که سلام از نماز نیست و امام اجل سرخسی میکنند که
 سلام از نماز نیست و اصح نیست که سلام واجب است
 و بلقضا سلام بیرون آن مدن فرض است زیرا که خروج
 بضع فرض است و بجای میاید تبرک سلام نماز فاسد
 میشود اگر پرسند که مسلمانان گوید که سلام علیک جواب
 واجب میشود یانی جواب بگو که بر قول علمای ما جواب سلام

واجب نمیشود اگر گوید که سلام علیکم بی تنوین جواب
 لازم آید که سلام علیکم و رحمة اللہ وبرکاتہ و اگر گوید
 سلام علیک یا الف لام و یا تنوین گفت نمیشود زیرا که
 الف لام تنوین جمع نمیآید بنا برین درست نیست
 از برای آنکه الف لام و تنوین متمم کلمه است در حجا
 جمع نمیآید اگر چه چنانند که دو کس برابر سلام
 کند از عهد جواب بیرون آید یانی جواب بگو که خواه
 ام سرخسی میگویند که اگر سلام هر دو برابر افتد از عهد
 جواب بیرون نیاید و اگر یک کس پیش از آن دیگری
 گوید جواب سلام میشود و الا جواب سلام نمیشود و مسلمان
 یکدیگر را ببینند سلام کنند که یکی از حق مسلمانی اینست

بس باید دانست که سلام چگونه کند معنی سلام چیست
 و هر که سلام باید کرد و هر سه سلام نیاید کرد و سلام
 کردن بر همه است و پاره کمتر و سلام چنانست است و جواب
 سلام گفتن و جواب گفتن چیست اگر پرسند که سلام
 چگونه باید کرد جواب بگو که بدانکه نزد امام عظم و صحاب
 وی سلام بلفظ معرفه باید کرد یعنی سلام علیکم باید گفت
 معرفه با الف لام و تمسک امام عظم آنست که
 حق تعالی در شب معراج بر حبیب خود چنین سلام کرد که
 سلام علیکم و رحمة الله وبرکاته بس نبیه باید که
 سلام خود را موافق سلام خداوند کند و بقول امام شافعی
 سلام را بلفظ نکره باید کرد که یعنی سلام علیکم طبعاً مخلوق

خالد بن یغنی رضوان بهشت بر مؤمنان چنین سلام
 کند چون با استقبال آیند و گویند ایدرویشان نده جا
 در دنیا تو انکران جواب سلام را باز نداوند سلام حق شما
 باد دستند و پاک مردید و پاک آمدید همچون پاک
 سری پاک ز ائید شیخ ابراهیم ابو اسحاق شهر یاری
 رحمة الله علیه بجز دیدار وی شانزده هزار فاشوق به
 کردند و چهارده هزار بیگانه آشنائی یافتند و بدین سلام
 درآمدند میگویند چون در استان حق به بهشت رسند
 رضوان استقبال بیرون آیند سلام حق رسانند نشان
 استین کشان سوی بهشت بر ندایشان استین
 بر رو نهند و گویند که خداوند ما در دنیا چشم کریان

از برای مرغ بریان نداشتیم و عبادت از خوف و دوزخ
 و بامید نهشت نکردیم مالقای تو میخواستیم بس فرمان رسیده
 آید و ستان غده گاه مادر القرار است قدم در جنت
 نهید تا ما که خداوندیم بوعده وفا کنیم و تقای خود شما
 گرامت کنیم پس یکی از این لفظ سلام کند اما آن نوع
 سلام و بعضی عوام الناس میکنند با الفاظ شکسته
 آن معروف است و نه مکره جواب رض نمیشود بلکه باید
 جواب گویند برای جزلان سلام کنند و او را تعلیم
 باید کرد تا درست سلام کند اگر پرسند که بلفظ جمع
 سلام باید گفت یا بلفظ واحد جواب بگو که بلفظ جمع
 کند که مؤمن تنها نمیباشد یعنی ملائکه همراه باشند

و کرام الکاتبین و ملائکه حفظ با و استند یعنی بعضی اند که
 ملائکه پنج اند و بقول عبد الله بن عباس رضی الله عنه
 صد شصت ملائکه اند در ریاض الصالحین نیز مبارک
 سلام بلفظ جمع باید گفت اگر پرسند که معنی سلام
 چیست جواب بگو که معنی سلام آن است که من مسلمانم
 تو نیز مسلمانی جواب سلام نیز همین معنی دارد که تو مسلمان
 و من نیز مسلمانم اگر پرسند که تو انکر سلام کند جواب
 وی فرض شود یا نی جواب بگو که تو انکر سلام کند جواب
 وی فرض شود و اما اگر سلام بر تو انکر نه از برای
 تو انکری درست بود و الله اعلم بالصواب

والیه المرجع والتماب



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

قال النبی علیہ السلام طلب العلم فرضیتہ علی کل مسلم
 و سلمة صدق یا رسول اللہ و حضرت رسول صلی اللہ علیہ
 و سلم فرمودند کہ طلب کردن علم فرض است بر همه مسلمانان
 از مردان و زنان آزاد و بنده اما مراد ازین علم چهار علم است
 اول علم توحید است دوم علم نماز است سوم علم روزه است
 چهارم علم حیض و نفاس است اما بدانکہ این علمها بر همه
 مسلمانان فرض است و نمیکنند آنها را آموختن نیز فرض است

انا امام ابو حفص بخاری رحمة الله عليه میگویند که هر مسلمانیکه
 نماز میکند و آنچه در نماز فرض است همه بجای میآرد
 ولیکن نامهای آن فرضیه را نمیداند نمازهای آنست
 نباشد بنا برین دهنن علم و اریض ایمان و واجبات ایمان
 و شرائط اسلام و اصل ایمان و سرایمان و جان ایمان
 و بیخ ایمان و تخم ایمان و زمین ایمان و برک ایمان و آب
 ایمان کدام است و فرائض نماز کدام است و واجبات نماز
 کدام است و نوافل نماز کدام است و تباکینده نماز
 کدام است و فرائض تیمم کدام است و فرائض طهارت
 کدام است و میان انواع واجبات کدام و مشهوره اسلام
 کدام است و فرائض حج کدام است و فرائض کوفه کدام است

و سنت زکوة کدامست و فرض و زبه و ماه شریف رمضان
 کدامست و سنت رمضان کدامست و واجبات رمضان
 کدامست و سنتهای نماز راتن واجب و لازم باشد
 بر همه مسلمانان اینها مهمست بنابرین این کتاب
 مهات المسلمان نام نهاده شد تا مبتدی از هندیه
 بود و الله اعلم اگر پرسند که تنگی ایمان کدامست
 جواب بگو که تنگی ایمان نماز بودنست چنانکه در حدیث
 آمدهست قال النبی علی السلام الصلوة عماد الدین
 فرمودند پیغمبر علیه السلام نماز ستون دینست بصیرت
 الفرح یعنی فرمودند نبی صلی الله علیه وسلم صبر کلید خوشنودیست
 اگر پرسند که کمال ایمان چیست جواب بگو که کمال ایمان

صبر و شکر است چنانچه گفته اند اگر پرسند که ایمان چیست
 جواب بگو که ایمان عطای رب تعالی است پیش از آنکه پرسند که
 ایمان از الله تعالی از چه چیز آفریده است جواب بگو که ایمان از
 الله تعالی از نور آفریده است اگر پرسند که ایمان
 بر چند نوع است جواب بگو که پنج نوع است اول
 ایمان مقبوع ایمان فرشتگان است دوم ایمان معصوم
 ایمان بنحسب ایمان است سوم ایمان مقبول ایمان مؤمنان است
 چهارم ایمان مردود ایمان منافقان است پنجم ایمان
 موقوف ایمان مستعدان است اگر پرسند که شرط
 تقایم ایمان چند چیز است جواب بگو که سه چیز است اول
 شاد بودن بیافتن ایمان دوم ننگین بودن بزوال ایمان

سوم رسیدن از تباہ کنندہ ایمان اگر پرسند که
 صفت ایمان چند چیز است جواب بگو که صفت ایمان
 چیز است اول ایمان بغیب آوردن علم غیب را خاصه
 خدا تعالی دانستن است سوم بهشت و دوزخ را نادیده
 کرودن است چهارم حلالها خدا تعالی را حلال دانستن
 و حلال اعتقاد کردن است ششم خوف است یعنی از عذابها
 خدا تعالی ترسیدن است هفتم رجاست یعنی از رحمت
 خدا تعالی امیدوار بودن است اگر پرسند که
 واجبات ایمان چند است جواب بگو که واجبات ایمان
 دوازده است اول باعالم صحبت داشتن دوم از بیگانگان
 دور بودن سوم نشسته آب دادن است چهارم بیگارا

پانزدهم است بنجم بر سر پیمان ما لیدن است ششم دو حکیم را
 آشتی دادن است هفتم درویش را نفقت نمودن است
 هشتم مرده را آیین است نهم سنجیکه بر سر راه باشد
 دور کردن است دهم نجاستی که بر سر راه باشد دور کردن
 و پوشیدن است یازدهم طواف خانه کعبه کردن است
 دوازدهم اهل عیال خود را علم آموختن است اگر پرسند که
 اصل ایمان چیست جواب بگو که ایمان عنایت الله تعالی
 است اگر پرسند که ایمان بر مؤمنان نرسد یا
 سنت جواب بگو که ایمان بر مؤمنان است و بر
 کافران نرسد است و عمل ایمان بر مؤمنان نرسد
 اگر پرسند که عمل ایمان کدام است جواب بگو عمل ایمان

مثل نماز و روزه ماه شریف رمضان و حج و زکوة مال در ادب
 اگر پرسند که متابعت رسول صلی الله علیه و سلم چیست
 جواب بگو که متابعت رسول صلی الله علیه و سلم در حدیث
 زیرا که خدا تعالی فرموده است آنچه رسول صلی الله علیه و سلم
 آورد برای شما بگیرید و از آنچه شما را باز داشتست پس
 معلوم شد که فرمان بردار رسول صلی الله علیه و سلم
 فریضه است رسول صلی الله علیه و سلم گفتند که هر که
 مراضیج کرد اند حرام باشد بر وی شفاعت من نیز
 فرمودند که پیغمبر صلی الله علیه و سلم هر که زنده دارد سنت
 مراد برستی که زنده داشته باشد مرا و هر که مراد است
 دارد بدستیکه بر روز قیامت در بهشت در اید و زنده دین

سنت رسول صلی الله علیه و سلم آن است که بجای
 آرد علم دین شریعت بیاموزد که علم دین آموختن مردمان
 مومنین و زنان مومنه فرضیه است پس بنده مومنین را
 از مسائلهاییکه در نماز است از دستن آن چارهست که
 بیاموزد تا نماز وی درست باشد و اگر کسی شرائط
 نماز را داند و بجای نیارد او پل باشد و روز قیامت
 در حساب آن در ماند و از جمله زیانکاران باشد پس نحو سخا
 آنکسانیکه خود را و فرزندان از تهاکی جهل بیرون آرد و بنوی
 علم در آرد و علمیکه بدان عمل کند و هر چند آنکه توبه
 آن بسیار باشد و هر که با علم به خوقت نماز گذارد و بدو
 او را خدا تعالی مزد هزار شهیدیکه در راه خدا تعالی

گشته شده باشد اگر پرسند که کسی نماز را ترک کند چه شود
 جواب بگو که رسول صلی الله علیه و سلم گفتند نیست فرق
 میان ترک نماز و مومن نکردن نماز پس هر که نماز کند یا بدو عذر شرعی
 ترک کند و نگذارد بقصد کافر کرد یعنی چون سهل انکار
 پس نبیین حدیث امام شافعی میگویند که او را بکشند
 و این روایت در منظومه است و نزدیک علمای ما است که
 هر که یک شبانه روز نماز نگذارد فاسق گردد و کواهی و را
 نشنوند و این روایت از امام ابو حنیفه است و در
 روایت حنین است که هر یک شبانه روز نماز نگذارد معجز
 شرعی او را بکشند و او باشد و این روایت نیز نوادر است
 هر که نماز را خوار دارد یعنی نیکو نگذارد در وقت مردن بکلمه

شهادت بزبان او نکرده و نتواند گفتن رسول صلی الله علیه
 و سلم فرمودند که بزرگترین گناه آن است که دو فریضه را در
 یک وقت گذارد یعنی تاخیر کند تا وقت نماز نگذارد و آن را
 قضا کند و نیز فرمودند رسول صلی الله علیه و سلم هر که
 یک وقت نماز را ببرد بعد از آن قضا کند او را هشتاد
 حقه بدارند و هر حقه هشتاد سال باشد و هر سال
 سه صد و شصت روز هر روزی پنجاه هزار سال اندک
 باشد پس چون چنین عذاب کسی باشد که از یک وقت
 نماز فوت شده باشد بعد از آن قضا کند پس آن
 کسی که نماز گذارد حال او چگونه باشد پس برپای
 داشتن نماز فریضه است بر هر که عاقل و بالغ باشد

و مسلمانان باشد از برای آنکه خلاصی از عذاب نگذاردن
 و عذاب کسی است که نماز نگذارد و ترک کند از برای آنکه
 خدایتعالی خیر میدهد که بهشتیان از دوزخیان جدا
 کنند که چه چیز از دوزخ در آورد و دوزخیان گویند
 بنو دیم ما از نماز گذاران یعنی از بی نمازی ما درش
 دوزخ انداختند اگر بر کنند که فرض بودین نماز
 جواب بگو که فرض بودن تقیر آن حدیث و اجماع است
 معلوم شده است در قرآن خدایتعالی فرمود که
 پیای کذارید نماز را و بدهید زکوة را و فرمان بردار
 کنید رسول صلی الله علیه و سلم را که بر شمار جمعی کنند
 اگر بر کنند که فرمان خدایتعالی بر چند نوع است جواب بگو که

برد و نوع است یکی است که از برای ماست و او را مباح
 گویند چنانچه فرمود که بخورید و بیاشامید نوع دیگر آن است که
 بر پاست و آن را فریضه گویند چنانچه رسول صلی الله
 و سلم فرمودند که نماز را بر پایی دارید و زکوة را بدید
 و حدیث آن است که عبد الله بن مسعود رضی الله عنه
 روایت میکند از رسول صلی الله علیه و سلم که گفتند بی
 مسلمان پنج نوع است اول کلمه شهادت گفتن اشهد ان
 لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله دوم
 بر پایی دشتن بخوقت نماز فریضه است سوم زکوة مال داد
 چهارم روزه ماه شریف رمضان دشتن است پنجم حج
 اسلام گذاردن اگر توانائی باشد مرزا دورا حله اگر

شخصی را دو مرحله دارد حج زرت تا زاد و مرحله اول کم شد
 از گردن و ساقا میشود یانی جواب بگو که در اصول حساب
 آورده است که اگر در گذاردن حج و دادن صدقه و فطر
 تقصیر کند یا تاخیر کند تا زاد و مرحله ضایع شود و در دادن
 زکوة تاخیر کند تا مال از نصاب کمتر شود و حج و صدقه
 فطر و زکوة همچنان که در دنیا می باشد و اما آنچه کفتم در نماز
 و روزه است با جماع است و اجماع آن است که جمله مسلمانان
 از عهد رسول صلی الله علیه و سلم تا امروز متفق اند بر روزه
 بودن نماز را بی انکار یعنی سچکس از علمای امت
 نکتته است که فرضیه نیست و اجماع بقوت ترین جهت است
 از برای آنکه رسول صلی الله علیه و سلم فرمودند که امتی

من جمع شود بر گمراهی بس معلوم شد که نماز فریضه است
 از قرآن و از حدیث و اجماع امت اگر پرسند که نماز
 گفته چه چیز را گویند جواب بگو که افعال معلومه و ارکان
 مخصوصه را گویند یعنی بگمیر و قیام و قنوت و رکوع و سجده و قعدہ
 اخیر گذاردن نماز تا بوقت نماز در نیاید واجب نشود و نماز
 گذاردن فریضه است بر همه مسلمان عاقل و بالغ اما شرطها
 نماز طهارتست و جامه پاکست و جای پاکست و نیت
 کردن پوشیدن عورت در روی بسوی قبله آوردن
 اگر پرسند که نهادن هر دو قدم بر زمین چیست جواب
 بگو که نهادن هر دو قدم بر زمین فریضه است اگر بگمیر بر
 زمین بند و قدم دیگر نهد نماز او تباها شود اگر هر دو قدم در سجده

بر زمین نهند نماز او تباہ شود اگر پرسند که پلاسی که کینجی
 پاک بجانب دیگر وی پدید بلای و نماز خوانده شود
 جواب بگو که اهم طحاوی گفته اند که آن یک طرف پاک
 بالای سر را در هوا کند که آن طرف بخند بر آن طرف پاک
 نماز خواندن و ابا شد انیقول شیخ الاسلام ^{بن} منصور
 یحیی است اما بقول شیخ الاسلام بر همان آئین است که
 اگر جای قعدہ و سجده پاک باشد رو او بود و پلاس نریک
 همین حکم دارد اگر پرسند که در بوریای لمید چگونه باشد
 نماز خوانده شود و در فتاوی ظہیری آمده است که بوریای
 پدید شود و بنگرد که خشک است یا نی اگر خشک باشد
 همان بوریای از جای بنجاس بیایدین و تر نشین

پاک میشود و اگر تر باشد سه بار آب باشد پاک شود
 و اما اگر پلاس بلید شود آن بلید را بشویند بعد از آن
 آن پلاس در یک شبانه روز در آب و آن اندازه تا آ
 بران پلاس بگذرد پاک شود و نیز در فتاوی طهمیری
 آورده است که هر چند سیر را دو پار کنی و شود چنانچه
 تخمه سطرکیه اگر دو تخمه کنند و اگر دیگر چنین تخمه و مانند
 این تخمه بلید شود دیگر روی پاک نماز گذارد و او باشد
 و اگر سگی خوشی که از زمین نشایندگی باشد که
 تبع زمین است خنک شود پاک میشود و سنگ
 و خشت تیز چون خنک شود پاک شود و اگر پوستی
 باشد که بکروی پاک نشود بر آن رو پاک است نماز کنند

رو ابا شد بقول امام ابو حسن اما بقول امام سیح الاسلام
 برهان ان لدین رو ابا شد و اگر جامه او پاک و تیره یا کتبه
 پاک و کتبه دیگر بپسید بران تھی پاک ست نماز درست است
 بقول امام محمد اما بقول امام ابو یوسف رو ابا شد و اینرا
 در منظومه ست و مشایخ را در اختلاف آیند و بزرگ اختلاف
 افتاده ست بعضی میگویند که این اختلاف جامه لکنده
 کرده ست اگر جامه لکنده نکرده ست با تفاق نماز روا
 بود که حکم دو جامه دارد و اگر جامه ست که دو باره بر کوفی
 کمتر از دریم شرعی نجاست رسیده باشد و بروی دیگر
 بیرون آمده باشد چنانچه اگر جامه را فراموش گیرند زیاده
 از دریم شرعی باشد بقول بعضی نماز روا باشد اما صحیح

آن است که نماز روان باشد و اگر کمتر از درجهم شرعی یا برجا
 باشد نزدیک امام ابوحنیفه و امام ابو یوسف و امام محمد
 روا باشد و نزدیک امام شافعی روا نباشد مگر چیزی که
 جامه را از آن بتواند داشت چون یک کس که از او
 جامه را نگاه داشته نیشود و وقتی که از بخاست بر خیزد
 و بر جامه نشیند نزدیک امام شافعی روا باشد اگر پرسند
 مصلای هفت یا نه بر بالای چیزی نهند که آنچه از زیر مصلای
 نماید نماز خواندن بر بالای همان مصلای درست شود
 یا بی جواب بگو که اگر مصلای تک باشد آن مصلای بر زمین
 پلید اندازد و بر آن مصلای نماز گذارند بقول امام فخر الدین غزالی
 روا باشد و مختار شیخ الاسلام بر همان حدیث است که

روان باشد اگر پرسند که کسی در یک مصلای است
 کردند نماز شبین و نماز شام بعد از آن بر مصلای زیاده در هم
 شرعی خون میدند و قیاس آن است که هر کدام اینگونه از
 بوده است با قوم خود نماز گذارده و اگر معلوم نمیشود از
 کدام امام بوده است نزدیک امام ابوحنیفه آن است که
 امام نماز دیگر و نماز شام با قوم خود نماز ما را کردند در مصلای
 آورده است که بر بوریای مسجد مصلای افکنند که مهیت است
 از برای آنکه رسول صلی و سلم گفتند برخی نماز گذارند
 بر زمین نزدیک باشد و علمای ما و راه انهر گفتند که
 بر بوریای مصلای انداختن بر بالای مسجد طریق معتدع است
 مسجد بر خاک فاصله است از برای آنکه زاهد صحیحی عبد

ابن عمر فقیه صحابه عبد اللہ ابن مسعود رضی اللہ عنہم ہمین
 چون ایشان ہر دو سفر قشتہ خاک بر خود بردندی و در
 کشتی نختندی در نماز سجدہ کہومی بس ایشان را
 گفتند کہ از چه معنی تقریب بر خاک مینمایند ایشان جواب
 دادند کہ ما را از خاک آفریدہ است باز خاک خواهیم شد
 بنا برین ما دوست داریم کہ بر خاک سجدہ کنیم اگر کسی کہ
 پوشید عورت حصیت جواب بگو کہ پوشید عورت
 فرض است از برای آنکہ خدا تبار فرمودہ است کہ ای فرزندان
 آدم نگیرد زینت خود را در وقت نماز گذاردن وینہ
 رسول صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند کہ مردان و زنان
 رسیدہ را پوشید عورت خود را اگر پرستیدہ نماند

پیش از آنکه بفرود شدن از حیض پاک شود و یا از نفاک
 پاک شود نماز دیگر قضا باید کرد یا نی جواب بگو که بقول امام
 ابوحنیفه قضا باید کرد و این روایت در منظومه است
 مرد باید که علم را بیاموزد علم و ایضاً اعتقاد را بر زن بداند
 خود می آموزد و زن خود را میداند که خطر خواهد بود و باردار
 و باید که زن خود را از دروازه پس رویام و در نیمه بنط او
 مردان نکند و زن خود تواند چنان کند که چشم زن از
 بر هیچ نامحرمی نفی کی آنکه اصلاً از خانه بیرون نکند
 از برای آنکه روزی رسول صلی الله علیه و سلم از قاضی
 رضی الله عنهما پرسیدند که زنا زوجه بهتر گفت آنچه
 مردان ایشان از آنکه رسول صلی الله علیه و سلم از خوش

آمد و فرمودند که مردان و زنان این جامعه نیک میکنند تا در
 خود شنید که چون جایزه در ایشان میگویند ایشان از رو
 بیرون رفتن میکنند و اختیار علماء درین روز کار است که
 زمان بجماعت بمجلس علم نیاید از تماشا و نظاره
 و از حمام و آنچه مانند این باشد حاجت بمنح کردن
 از برای آنکه زنان را چون از مجلس علم که آنجا زنان
 و مردان باشند آفت باشد از نظاره آن آفت بسیار
 خیزد و باید که زنان چشم خود را نگاه دارند از نامحرم
 از برای آنکه نابینائی در خانه در رسول صلی الله علیه و سلم
 در آمد و عایشه صدیقہ رضی الله عنہا بزن دیگر نشسته
 بودند بر نحو استند گفتند نابیناست رسول صلی الله علیه و سلم

فرمودند که او شمار نمی بینید شما او را می بینید در محیط
 آورده است مردان را روا باشد که زن خود را به نفس
 گذارد اول بدین پدر و مادر و پرسید و تغیرت ایشان
 دوم پرسید خویشاوندانیکه محرم او باشد بغیر ^{مادر} پدر و
 مانند عم و عمه و خال و خاله و جد و سایر محارم که این بانرا
 در پیش ایشان روا باشد چهارم زنی که مرده شوئی باشد
 از برای مرده شستن و در روا باشد پنجم زنی که ویران
 و هم باشد که آن و هم راستانند ششم زنی که و ام داد
 بود که بگذارند هفتم زنی که بیج رود توانائی داشته
 باشد و محرم داشته باشد و اگر محرم نداشته باشد
 روا نبود و زمان بزیارت کورستان و پرسیدن

بیمار بیگانگان میمانی ایشان رفتن و انبوه او اگر شوهر
 بگذرد و دعای پشند اگر پرسند که دیوت در بهشت
 در اید یانی جواب بگو که در حقایق مسلم آورده است که دیوت
 در بهشت نماند و این مکر گفت است که دیوت در بهشت
 مردکی بود که میرا دزن آید اگر زن گوید که از خانه بیرون
 میروم و جامهای رنگین به شوم مرد رضی شود و دوستی
 دهد اگر زن گوید در یچه بختا او در یچه بختا اید او دیوت
 شود و یازن خود را در پیش غلام بگذار دو اگر مرد با غیر
 باشد زن خود را پیش همکس نگذارد اگر چه پدر اینم باشد
 اگر پرسند که زن شوهر خود را قرطبان گوید چه شود جواب
 بگو که شوهر گوید که من قرطبانم زن او طلاق و دیوت که

در حقایق مسلم آورده است که دیوت در بهشت نماند و این مکر گفت است که دیوت در بهشت مردکی بود که میرا دزن آید اگر زن گوید که از خانه بیرون میروم و جامهای رنگین به شوم مرد رضی شود و دوستی دهد اگر زن گوید در یچه بختا او در یچه بختا اید او دیوت شود و یازن خود را در پیش غلام بگذار دو اگر مرد با غیر باشد زن خود را پیش همکس نگذارد اگر چه پدر اینم باشد اگر پرسند که زن شوهر خود را قرطبان گوید چه شود جواب بگو که شوهر گوید که من قرطبانم زن او طلاق و دیوت که

این مرد را غلام است بالغ در غیبت در نکند اشت که نفیسم
 در خانه او آید اینم در قطیان است زن و طلاق شود
 و این روایت در منظومه است اما درست قول آن است که
 خواجه سرامی آلت برید محنت شاید که زمان در پیش
 اویند مگر غالبان ملک زن او باشند و در پیش خود رای
 روا باشد ولیکن در نظر همچون بیگانه اند و نظر کردن
 بر روی غلام روا نبود و این روایت در متفق است امام
 ابولیت گفت است مادر و پدر غیر ازین دختر نیاست که
 بی اجازت شوهر در خانه پدر و مادر رود که بخدمت دختر
 محتاجند اگر چه پدر و مادر کافر هم باشند هر جا که باشد
 بیرون رفتن روا باشد باید که همچنان رود که عاقل

صدیقہ رضی اللہ عنہا بیرون منت بودند اگر پرسند که
 در نماز چهار یکساق دست زن آزاد برهنه شود نماز او
 با شد جواب بگو که در مناقب العلوم و در کافی در هدایه
 آورده است که اگر در نماز یکساق آزاد ایشان برهنه شود نماز
 او تباہ شود و نزدیک امام ابوحنیفه و امام محمد و نزدیک
 امام ابو یوسف تباہ نشود فتوی بر قول امام عظیم است
 و همچنین اگر چهار یکی ساق دست و بازو و شکم و پائین
 و یا اندام تنائی و یا موی سر و یا کسیه و از این اندامها
 هر کدام کثاوه شود نماز زن آزاد تباہ شود و از آن کنیزک
 و مرد و آنچه کنیزک حسین است این همه کفیم نزدیک امام
 ابوحنیفه اما نزدیک امام شافعی برهنه شدن اندام

مرد و زن اگر چه اندک باشد نماز را تباہ کند و این روایت
 در منظومه است اگر چه پرسند که زن جامه دارد که تمام بدن
 وی نماید و یا مقنعه باریک دارد چنانچه موی وی نماید
 او درست است یا نه جواب بگو بگو زن لباس بیک
 داشته باشد بدن وی نماید و یا مقنعه باریک که موی
 وی نمایان شود هر چند که ~~دستانه~~ تار یک باشد و حکم
 نباشد نماز وی تباہ شود و رسول صلی الله علیه و سلم
 فرمودند که لغت خدا تعالی مرزا پوشند برهنه باد که
 بس بهتر آن باشد که زن جامه چنان پوشد که تن او
 نماید نماز در استین کند اگر چه پرسند که استقبال قبله
 فرض است یا نه جواب بگو که استقبال قبله در نماز

فرض است دلیل بر انقول الله تعالی و خبر رسول صلی الله علیه
 و سلم اما قول الله تعالی قول جهک تخطی المسجد الحرام قوله
 تعالی قولوا و جوهم شطره آیت اول آن است که روی سوی قبله
 آوردن وقت نماز گذاردن واضح دوم آن است که اموی من
 بهر جا که در وقت نماز گذاردن وی سوی قبله ایستاد تا خبر
 رسول صلی الله علیه و سلم اعراب را تعلیم میکردند او را
 فرمودند روی بجانب قبله آرید اگر پرسند که قبله
 چگونه باید شناخت جواب بگو که نزد امام شافعی هم
 میان مشرق و مغرب است تمسک بدین حدیث میگوید که
 القبلة ما بین المشرق والمغرب علمای ما رحمهم الله گفته اند
 این حدیث از رسول صلی الله علیه و سلم در حق این است

و عراق فرمودند از برای آنکه مدینه بر است کعبه است
 و چون از آنجا بعبه روی می قبله میان مشرق و مغرب
 باشد و نزدیک علمای ما در میان دو مغرب است یکی
 مغرب تابستان و یکی مغرب زمستان ~~اما اول تابستان~~
 بطرف چپ کعبه فرو میرود و اول زمستان بطرف راست
 کعبه فرو میرود و بس در میان دو مغرب هر جا که روی
 آورد رو باشد اما صاحب آن است که چهار دانگ بر دست
 راست بگیرد و دو دانگ بر دست چپ بگیرد و در میان
 این دو دانگ روی چهار دانگ روی فرا کند و روی بقبله
 راست کرده باشد اگر پرسند که حنفی مذاهب در محراب
 ساقی نماز گذارد یا نی جواب بگو که حنفی مذاهب در محراب

شامی مذہب نماز گزاردن و انباشد آورده اند که قبله
 میان دو مغربست اگر نماز چنان گذاروروی زمین دو
 مغرب بیرون نبود نماز او و آبا و اجداد او ازین دو مغرب بیرون
 بود نماز او روا نباشد قبله اهل شهر حجاز است
 و بعضی عارفان گفتند که قبله اهل زمین کعبه است
 قبله اهل آسمان بیت المعمور است قبله حاملان است
 کرسی است و مراد همه طالب خدایت اگر پرسند که
 نماز در وقت گزاردن چیست جواب بگو که نماز در وقت
 گزاردن فرض است بحکم خدایتما و بحکم رسول صلی اللہ
 علیہ وسلم فرمودند که امامت کرد مرا جبرئیل علیہ السلام
 در پیش کعبه دور و دور و در حدیث فرمودند که بدستیکه

نماز بر مومنان فرضیه است در وقت گذاردن اگر پرسند
 نیت نماز چیست جواب بگو که نیت نماز فرضیه است
 بحکم خدا تعالی فرمود که ای محمد نفس را مودند بندگارا
 آنکه پرستم خدای را غرض باخلاص آن نباشد که نیت باشد
 پس نیت فرضیه باشد بر همه طاعتها و رسول صلی الله
 علیه و سلم فرمودند که کارها معتبر به نیت است پس
 نیت در نماز فرضیه است چون نیت نماز کند باید که
 هیچ چیزی در میان نیت و تکبیر در اول نباید که چیزی
 دیگر در اول و آید بار دیگر نیت کند و بعد از آن تکبیر گوید
 باید که کدام نماز میکند از او برای خدا تعالی میکند او
 در روی قبله کند اگر پرسند که نیت امامت مردان

نیت امامت مردان با هم واجب است یا نه جواب بگو که
 در فتاوی حجت بلخی آورده است که نیت امامت مردان
 بر امام واجب نیست تا اگر مردی با هم اقتدا کند و با
 آنها در اخیر باشند و امام نیت امامتی ایشان قبلاً
 با امام کرده باشند اقتدای ایشان و با باشد نماز
 ایشان درست باشد و اگر نماز در جائی نباشند که بجا
 فساد صلوٰة مردان باشد یعنی در صفهای مردان
 در مصیوت اگر امام نیت امامت کند اقتدای ایشان
 بالاجماع درست باشد و امام نیت امامت نکند اقتدای
 ایشان درست نباشد امام ابو حنیفه و امام ابو یوسف
 و امام محمد رحمهم الله روایت کرده اند و نزدیک فرستاده اند

و این روایت در منظومه است در فتاویٰ حسام آورده است که
 اگر مردی نماز میکند از دینیت کرده باشد امامت نکند
 قوم با و اقتدا کردند نماز ایشان درست باشد و اگر امام
 سوگند خورده باشد که امامت نکند و قومی بروی اقتدا
 کردند سوگند بر کردند و نباشد از آنکه امامت مردان
 شرط نیست امامت مقتدی باید که نیت کدام نماز میکند
 از برای خدا تعالی میکند و در وی بجانب قبله اقتدا
 با هم کند و این روایت در فتاویٰ ظهیر پست امام مختصر
 قدوری آورده است که مقتدی محتاج است بدو نیت
 یکی آنکه کدام نماز بگذارد و دوم نیت اقتدا با هم کنند این
 هر دو نیت است اما اینها که ذکر کرده شد بدل نیت

کردن فریضه است و زبان مستحبت نزدیک امام ^{صنّفیه} ابو
 اگر بدل نیت کند و زبان گوید روا بود و اگر زبان نیت
 کند و بدل نیت کند و باید که در دل نیت بجوید نیت
 کردم بگذارم دو رکعت نماز با دعا و وقتیکه بر پشت
 روی آوردم بقبله قبله من جهت کعبه اقتدا کردم باین
 امام در همه نمازی فریضه انجمن نیت کند و اگر اقتدا بامام
 گوید روا بود و اگر بدین امام گوید بهتر باشد و باید که
 وقت معین و عدد رکعات چندست در نماز چنان
 رکعت تا با آخر اگر پرسند که فضیلت بگیر اول است
 جواب بگو که در اسلام منفرات آورده است که رسول
 صلی الله علیه و سلم گفته اند که هر یکمیر اول نماز با امام

دریابد او را بهتر باشد از هزار شتر که بخانه کعبه فرستد

باشد تا قربانی کند در رسول صلی الله علیه و سلم فرمودند که

ایمردمان اگر یکی از شمار او و همیان باشد یکی از زر

و دیگری از نقره هر دو در راه خداست صدقه کند

ثواب تکبیر اول زیاده رست بدانی که تکبیر اول زیاده

از روی ثواب از وی نقل کرده شد دست یکی از

اصحاب و تکبیر اول فوت شده بود نزد رسول

صلی الله علیه و سلم آمد و پرسید که یا رسول الله چه

میگویند سه یکی از مال خود را که صد شتاد و هزار دینار

صدقه کنم در راه خداست ثواب تکبیر اول در یا بم

یا نه جواب گفتند که ای رس گفتند تکبیر اول بهتر از دینار ^{و آنهم در دنیا}

نقل است که از امیر المؤمنین ابو بکر صدیق رضی الله عنه گفتند که

هر که ختم قرآن کند بعد و هر حرفیکه در قرآن است خدا تعالی

کوشکی در بهشت بنا کند از برای وی اگر مومن توفیق یافتگی که

هزار بار ختم قرآن کرد می فرماید از من فوت شدی ^{منهن} امیر المؤمنین

عمر رضی الله عنه گفتند که هر که یک کرسنه را

سیر کند و یا روزه داری روزه کشاید بشمار هر دانه که

در آن طعام باشد خدا تعالی بنام آن بنده را کوشکی در

بهشت بنا کند و اگر توفیق یافتگی که همه کرسنه کا زار روزه

کشاد می فرماید این همه از من فوت شدی بر دل مریدان

الم زرسید کیه بکبیر اول از من فوت شدی ^{منهن} امیر المؤمنین

عثمان رضی الله عنه گفتند هر که اشتر بر اقرایی کند

بشمار هر موی که بران شترست خدا تیغ آن بنده را کوشک
 و عده کرد در بهشت اگر من توفیق یافته‌ام حمله شتران عالم را
 قربان کرده‌ام اینهمه از من فوت شدی بر دل من چندان
 بخی نرسید که بگیرم اول از من فوت شدی و اینهمه
 علی رضی الله عنه گفتند هر که کافر را بکشند در جنگ
 بشمار هر موی که بر تن آن کافر باشد خدا تیغ کوشکی از برای
 آن بنده بنا کند در بهشت اگر من توفیق یافته‌ام کافران
 عالم را بخشیده‌ام اینهمه بر من فوت شدی بر دل من چندان
 اطم نرسید که بگیرم اول از من فوت شدی در فتاوی
 مسعودی و در دست که رسول صلی الله علیه و سلم گفتند
 هر که را در دنیا یک بگیرم اول فوت شود در وقت

اور احسرت و ندامت پیش آید چهل هزار بار نفع دیت
 گرفتار شود و در شرح علاقی آورده است که نزدیک امام
 اعظم مقتدی ایام برابر گوید بکبیر را نزدیک امام ابو یوسف
 و امام محمد رحمهما الله برابر گوید و بعضی میگویند اینها مختلف
 نزدیک امام اعظم اقتدا وقتی درست باشد که کبیر
 اول ایام مقارن گوید و نزدیک ابو یوسف امام محمد
 رحمهما الله وقتی درست باشد که کبیر اول ایام مقارن
 و درست آن است که این خلاف در فضیلت است
 تا اگر برابر گوید و با توافق نزدیک امام ابو یوسف
 تا مادامیکه سبحانک اللهم خواند اگر مقتدی بکبیر
 میگوید ثواب بکبیر اول میباید و اگر مقابل بکبیر

اول گوید بهتر باشد و از امام ابوحنیفه نیز روایت
 مقتدی پیوسته با هم نکوید بکبیر اول نیاید و نزدیک امام
 ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله آن است که اگر امام سبعا
 اللهم بخواند مقتدی کبیر گوید ثواب دریا بدو گرنه نیاید و ابو
 نصر صفا گفته است که هر که خواهد بکبیر اول دریا بد چنانچه
 امام سه آیت تمام نکرده باشد اقدان کند ثواب بکبیر
 اول دریافته باشد اقدان کند بعضی گفته اند که پیش از آنکه
 فاتحه تمام نکرده باشد اقدان کند بکبیر اول دریا بد بعضی
 گفته اند که اگر امام در رکعت اول دریا بد فضیلت بکبیر
 اول دریافته باشد و لیکن چنان باید که چون امام را که
 رسد مقتدی کبیر آغاز کند و فتوی این است که چون امام

بجگیر تمام کند که مقتدی همراه گوید و صلوة مسعودی آورده است
 حسن عصری بعد از صبح گفت مانده بودند شیطان آمد
 پای او را بگردنت و گفت بر خیز که نباید بجگیر اول فوت شود
 برخواست و گفت ای ملعون همه از نماز میمانی و مرا بنماز
 میخوانی شیطان گفت وقتی که بجگیر اول از تو فوت شود
 بعد از آن بیدار کنم تو بگریستی و غم خوردی که ثواب نماند
 بجگیر اول در دیوان اعمال تو ثبت کرد و دویس ترا آگاه کردم
 یک ثواب بجگیر اول پیاپی و سفیان ثوری گفته اند که
 پروردگار عالم با دیر فرمان کنند تا بردارند تسبیحها را
 و استغفار ما را بندگانی که در وقت سحرگاه گویند آنرا
 بحضرت پروردگار عالم عرض کنند جل جلاله و هم سفیان

توری گوید که چون نیم شب شود منادی ندا کند که از زیر
 عرش ایضا بد بر خیزید و بنماز مشغول شوید تا وقت سحرگاه شود
 منادی ندا کند از زیر عرش که ای امزشش خواهید گان
 بر خیزید و از خدای خود آفرزش خواهید پس هر که را
 ندای این منادی بگوش جان و برسد بر خیزد و آفرزش
 خواستن مشغول شود تا بوقت صبح امید از جانب باشد
 چون صبح روشن شود منادی ندا کند ایضا فلان بر خیزید
 پیچیل و ضوضا سازید بلا قصد و نماز از سر غفلت بگذارید
 و رسول صلی الله علیه و سلم فرمودند که خدا تیغ سه آواز را
 دوست دارد یکی آواز حروس و دوم آواز قرآن خوان
 سوم آواز آفرزش خواهد گان و وقت سحرگاه است که

چون شب شود مردمان خواب شوند و شکران گویند که
 ای کومنان بخیزید هر حاجتی که دراید بخوابید چون نیمه
 شب بگذرد نذاکنند که برخیزد ای مسلمان بس حق
 هر بنده عنایتی باشد او را توفیق رسد و برخیزد و
 بطاعت آرد عبادت کند چون صبح روشن شود نذا
 کنند که برخیزد ای بندگانه روزگاری داد دید و هر
 کنید که بجزیره اول بپاوندید و اگر مومنی در خواب
 ماند و بجزیره اول زان فوت شود بزه کار نشود پس
 آنکه روزی رسول صلی الله علیه و سلم در وادی شیطان
 در خواب ماند و نماز بپا داد از ایشان فوت شد
 چون آفتاب برآمد همه طهارت کردند و رسول صلی الله

علیه و سلم فرمودند که تا بانگ اقامت کردند و فرضیه
 نماز باشد در اجتماعت ادا کردند بس معلوم شد که اگر مؤمن
 در خواب مانند تا بکبیر اول از فوت شود بزهار شود اما
 بعد از صبح بیدار شود ازین پهلو بدان پهلو میگرداند
 او فوت شود زره کار شود و رسول صلی الله علیه و سلم
 فرمودند که سه وقت که آسمان زمین و عرش کرسی بخشد
 یکی آنکه تیری بناحق بر بخاند دیگر وقتی که کسی زنا کند و
 نکند و دیگر وقتی که بکبیر اول از مؤمن فوت شود آسمان
 بنالد و گوید خداوند امر فرمانده تا خود را بر سر وی زخم
 فرمان آید که ای آسمان ساکن باش که بنده من است
 شاید که تو بکنند من پیامم در قفاوی طهیری آورده

اگر بجای الله اکبر الله عظیم یا اجل یا رحمن الله اکبر لا اله الا الله
 گوید سبحان الله یا الحمد لله گوید نیز دیک امام ابوحنیفه
 و امام محمد رحمهما الله درست باشد و نزدیک امام ابو یوسف
 بغیر الله اکبر یا الله اکبر هیچ لفظ درست نباشد
 و فتوی بر قول امام ابوحنیفه و امام محمد است اگر چه
 بحکیم اول بفارسی گوید درست باشد یانی جواب بگو
 اگر بحکیم اول بفارسی گوید شخصی که عربانمیدانند درست
 با اتفاق و اگر عربانمیدانند نیز دیک ابوحنیفه و امام محمد
 باشد و نزدیک امام ابو یوسف و امام محمد رحمهما الله روا
 نباشد بر قول امام ابو یوسف و امام محمد است اگر چه
 قیام چیست جواب بگو که قیام فرض است خدا تعالی

میفرماید که ای مؤمنان نماز کنید استاده و رسول صلی الله علیه و سلم فرمودند که بیمار نماز کند استاده و اگر نتواند نشسته و اگر نتواند بخوابد روی قبله تا با شارت نماز بگذارد و اگر نتواند خدا تعالی اذان منرا و اترست قبول عذر بندگان بکند اگر پرسند که قراءت چه جواب بگو که یعنی قراءت قرآن خواندن نماز فرض است و دلیل قول الله تعالی و خبر رسول صلی الله علیه و سلم

اما قول الله تعالی فاقرؤا ما تيسر من القرآن بخوانید قرآن نماز آنچه شمارا آسان ترست از قرآن ما خبر رسول صلی الله علیه و سلم فرمودند نیست نماز مکرر خواندن قرآن پس بدانکه قرآن خواندن فرض است در نمازهای

سنت و نافله در چهار رکعت فرض است و در نماز بجزیره
 دو رکعت اولین فرض است اول از قرآن بخواند و در دو
 رکعت آخرین اگر خواهد فاتحه بخواند و اگر تسبیح گوید اگر
 خواهد خاموش باشد و این نزد علمای طایفه نزدیک
 امام شافعی در چهار رکعت قرآن خواندن فرض است
 اما قرآن خواندن نمازهای نافله و سنت و نماز وتر
 همه رکعات فرض است اما در فضل از اجتهاد فرض است که
 هر دو رکعت صلوة علی محمد است از برای نیست که
 بفساد شدن هر رکعت اول در رکعت ثانی فرض نشود
 و نیز در تحریه اول واجب شود مگر در دو رکعت مشایخ
 گفته اند در نوافل که نماز چهار رکعتی باشد یک سلام

بگذارند و باید که چون دو رکعت گذارد و وقعه بیارد و بر خیزد
 سبحانک اللهم بخواند و در دو تکیه تا شروق کند
 اگر پرسند که قرآن خواندن در هر سه رکعت ترجیحاً
 فرض است جواب بگو که از برای احتیاط زیرا که در
 از وجه فرض اصل در عبارت احتیاط را در کل رکعت
 فرض کنیم از برای آنکه نزد امام ابوحنیفه سه نماز و در هر سه
 اگر پرسند که بنامی نماز چند است جواب بگو که
 شش است اول عقلت یعنی با عقل باشد دوم بلوغ است
 یعنی بالغ باشد سوم طهارت باشد چهارم اسلام
 پنجم وقت اگر پرسند که در دو رکعت نماز چند چیز
 فرض است جواب بگو که دو از ده چیز فرض است شش

در درون نماز است و نشستن در بیرون نماز است آن شش که
در بیرون نماز است اول آب پاک دوم جای پاک سوم جام
پاک چهارم شناختن وقت پنجم نیت ششم روی
قبله آوردن و آن شش که در درون نماز است اول بکبر
تحریر است دوم قیام است سوم قنوت چهارم
رکوع است پنجم سجود است ششم تشهد و اخیر نشستن
تا عبده و رسوله اگر پرسند که مؤذن در اذان خواندن
چند چیز فضیلت است جواب بگو که چهار چیز
فضیلت است اول شناختن وقت است یعنی وقت
شناخته اذان خواند دوم حلق نیکو داشتن سوم
اگر مؤذن غایب باشد کسی دیگر اذان خواند مؤذن

روی خود را ترش نسازد چهارم بانگ نماز را نیکو گوید
 و روشن نوازش بسیار سازد و از کسی زوجه نمودنی
 چیزی طلب نکند که از ثواب او براید و اگر مسیحا پاک
 دارد اگر پرسند که امامت را چند چیز فضیلت
 جواب گوید ده چیز فضیلت است تا نماز جماعتیان باشد
 اول قرآن را نیکو خواند و در قرآن خواندن سخن نکند
 دوم بگیری لبند گوید تا تمام قوم شنود سوم در رکوع
 و سجود تمام کند یعنی در هر رکوع سه بار سبحان العظیم
 گوید و در هر سجود سه بار سبحان العالی گوید چهارم
 در حرام و شبهه نگاه دارد و پنجم جامه خود را پاکیزه
 دارد و خود را از نجاست غلیظه و خفیه نگاه دارد از بی

و از کم زیرا که نماز را فاسد کند و کم ازان باشد عذاب
 قبر ازان میباشد ششم در نماز قرآن بسیار بخواند تا قوم را
 ملال نشود مگر باذن قوم نهم خوشی عجب نیار و غمی گامی
 از برای امانت کر نکند هشتم بمسجد از همه پیش آید نهم
 قوم را آفرزش خواهد و اگر خود را تنها آفرزش کند حیات
 کرده باشد اگر پر کنند که در دو رکعت نماز چند خبر
 سنت است جواب بگو که میت هشت خیر است
 اول نیت در قیام است دوم نیت در رکوع است سوم
 نیت در سجود است چهارم نیت در مقعد است پنجم
 در قیام است اول بر آوردن دست را از استینا
 بکبیر اول و دست را نهادن دست بر بالای سینه

مردان از زین ناف ز نماز بر سینه نهادن است سوم در
 سجده گاه نظر کردن چهارم سبحانک اللهم خواندن است
 پنجم اعوذ بالله من الشیطان الرجیم گفتن است ششم
 بسم الله الرحمن الرحیم گفتن است هفتم آمین گفتن است
 آنوقت که در رکوع است اول تکبیر کو یان بر کوع رفتن است
 دوم بر پشت پای خود کمرستین سوم نکشت را کشاده
 داشتن است سر زانو را گرفتن است چهارم سبحان بی
 الطیم گفتن است سه بار پنجم سمع الله من حمده گفتن است
 مر امام را ششم ربنا لاک الحمد گفتن است هفتم مقتدر بنفتم
 پشت خود را همواره ساختن است آنوقت که در سجده
 اول تکبیر گفتن است در اول سجده و اخیر سجده دوم هفت

اندام خدا تعالی را سجده کردن است سوم روی خود را در
 میان دست نهادن است چهارم سر انگشتان دست
 پا را در جانب قبله کردن است پنجم سبحان یا لا اله الا
 الله گفتن است ششم در بینی خود ذکر استن است هفتم در میان
 دو سجده اینقدر نشستن است آنهفت که در قعد است
 اول نهادن پای چپ است و نشستن بر پای چپ دوم
 است نهادن پای راست و بیرون کردن بدن نشستن
 و زمانا بر پای راست نشستن است سوم نهادن هر دو
 دست بر بالای آغچه چهارم سر انگشتان با سوی قبله کردن
 پنجم در کنار خود ذکر استن ششم در قعده یا خصله
 فرستان است هفتم سلام دادن است بر او است اگر بر آنکه

واجبات نماز چست جواب چو که واجبات
 نماز دوازده است اول سوره فاتحه خواندن است دوم
 با فاتحه ضم کردن است سوم قنوت کردن است چهارم رتبه
 ترتیب است در نماز فعل مکرر یعنی در پی کردن است پنجم تعدیل
 ارکان است یعنی آرام گرفتن در رکوع و در سجود است مقدر
 یک سیخ ششم قعدۀ اولی است هفتم التیمات خواندن است
 در هر دو قعدۀ هشتم بلفظ سلام از نماز بیرون آمدن است
 نهم تکبیرات عمیدین است دهم دعای قنوت خواندن است
 یازدهم در بندی لبند خواندن است دوازدهم در پی
 پست خواندن است **والله اعلم بالصواب**

۳۳۴

لقد كنت انا اقول
بكتابك
صنعت لعلك
بسم الله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل
العلم نوراً والدين
سراجاً

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل
العلم نوراً والدين
سراجاً
بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل
العلم نوراً والدين
سراجاً

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل
العلم نوراً والدين
سراجاً



بسم الله الرحمن الرحيم

۱۴۳

آنکه جان بشیبت خاک	محمد چندان خدای پاک را
دوازده طوفان نجات و نوم	آنکه در آدم دیده روح را
آسزای او قوم عاد را	آنکه فرمان کرد قهرش ابورا
بر خلیش ما را کلزارا	آنکه لطف خویش را اظہار کرد
کرد قوم لوط را زیر و زبر	آنکه او ندیکه هنگام و سحر
بشد کارش کفایت خست	سوی او خمیسه تیر انداخت
تا که راز سنگ خار او بدید	آنکه اعدا را بدید کوشید

چون عنایت قادر تیسوم کرد	بر کف او دهن مومم کرد
با سلیمان او ملک سروری	شد مطیع خاشاک دیو پوری
از جن صابر کبریا ن توت داد	هم دیوس لقمه با خوت داد
بنده راز ره بر سر می نهاد	دیگر را تاج بر سر می نهاد
او سلطان هر چه خواهد بکنند	عالمی را در دمی بران کند
هست سلطان از مسلم و را	نیت کس از زهره چون و چرا
آن کیم از رد و صد همیان بد	وان ذکر در حسرت نان جان بد
آن یکی بر تخت با صد عز و جا	واند که کرده دمان از فاد با
آن یکی را کینج نعمت میدد	واند که را پنج زحمت میدد
آن یکی پوشید سنجاب و سمو	واند که خفته بر بند در تنو
آن یکی بر بسترخا و نخ	واند که بر خاک حوار کرده نخ

کس نمیداند که آنجا دم زند	طرافه لعین جهان بر هم زند
بنده کاراد دولت شاهی بد	آنکه با مرغ هوا ماهی دهد
طفل را در عهد کویا او	بی پدر فرزند پیدا او
این بجز حق دیگری نمیکنند	مرد و رسد ساله را می میکنند
بخم ما رحم شما طین میکنند	صافی کر طین سلاطین میکنند
آسمانها را هم او دارد و نگاه	از زمین خشک و یاند گیاه
قول او را حرف آواز زنی	همچو کس در ملک او انبازنی

فی نعت ائمه ائمه صلی الله علیه وسلم

آنکه علم یافت از نور صفا	بعد از آن که گویم در و مصطفی
آخر آمد پوختن اولین	سید کونین ختم امم سلین
انبیاء و اولیا محتاج او	آنکه آمدند فلک مصلح او

صاحبش بو یوسف قاضی شده	وز محمد ذوالمنن راضی شده
شامعی ادریس مالک با زفر	یافتن ایشان دین احمد زنی
روحشان صد خربتابان	قصر دین از علمشان آبادان

مناجات

پادشاه جسم ماردار	مالکته کاریم تو آمرزگار
تو نکو کاری و مابد کرده ایم	جرم بی اندازه بچید کرده ایم
سالماد قس عصیان بدهیم	آخراز کرده پیمان بدهیم
بکینه نکدشته بر ساعتی	باصنودل نکرده طاعتی
بر در آمدنیده بر بگرختی	آبروی خود و بعضیان رختی
مغفرت دارم امید از لطف تو	زانکه خود فرموده لا تقنطو
بحر الطاف تو بی پایان بود	تا امید از جرمش شیطان بود

شد وجودش حتمه للعالمین	مسجد او شد همه دینی مین
آنکه سدیاریس ابو بکر و عمر	از نکشت او شوق شد همه
آن یکی او را فرستی غار بود	و اندک شکر کشتن بر او بود
صاحبش بود نذ عثمان و علی	بهر او کشتند در عالم ولی
آن یکی کان حیا و حلم بود	و اندک کرباب بدین علم بود
آن رسول حق که خیر الناس بود	عظم پاکش حمزه و عباس بود
هر دم از ما صد رو و صد سلام	بر رسول آل امی با ستمم

دو ساله و قتله بر سر او شور و نسوز

آن امامانیکه کردند چهرها	رحمت حق بر روان جلیله
بوحسینیه بود امام بهنفا	انبیاح امتان مصطفی
با فضل حق قرین جان او	شاد با دار و اوج شاکر جان او

چشم دارم که گزگنه پاکم کنی	پیش از آن که اندر حد کلم کنی
اندر اندم که ز بدن جانم بری	از جهان با نور ایمانم بری
نفس شیطان در گمراه من	رحمت باشد شفا تخوان
روز و شب اندر معصومم	آخراز کرده پیمان بوده ایم

بطریقه بند

عاقل آن باشد که او شاگردی	و آنکسی نفس خود قاهر بود
هر که خشم خود فرو خورد و بجا	باشد او از رستگاران جهان
آن بود ابلهترین مردمان	که ز پی نفس هوا باشد روان
و آنکسی نپارد آن تار یکس	خواهد آمرزیدش آخرازی
گرچه درویشی بود بخت امی سپر	هم زمانه دانی نباشد سخت تر
هر که او نفس تو سن نام شد	از خردمندان نیکو نام شد

از ریاضت نفس خود را که شمال

بهر که خواهد تا سلامت مانند او

مردمان را سر بسوز خوابان

آنکه رنجاند ترا عذرش نیست

حق ندارد دست خلق آزار را

از ستم هر کس دل آریش کرد

آنکه در بندول آزاری بود

خاطر کس را مرغانی سپهر

بام مردم جز به نیکویی مبر

توت نیکی نداری بد کن

روز زبان از غیبت مردم بپوش

تا ایند از در اندر صلال

از جمیع خلق و کرد اند او

گشت بیدار آنکه ز او این جهان

تا تو انی مغفرت بروی مگیر

نیست نخصلت یکی دنیا

بس مباحث بر وجودش کرد

در عقوبت کار او زاری بود

ورنه خوردی زخم چنان سپهر

که همه نخواهی میکبه کردی معتبر

بر وجود خود ستم بچید کن

تا نه بینی دست پانزی خود پند

هر که از غیبت زبانش تبید	آنچنان کس از عقوبت تبید
ای برادر کرد و تهر طلب	جز بفرمان خدا مکتا لب
که خبر داری ز حی لایموت	بر دهان خود بنه مهر سکوت
ای پسر نند و نصیحت گو شکر کن	که نجای ابیت خاموش کن
هر که بسیار گفتارش بود	دل درو ز سینه بیچارش بود
عاقلا ز همیشه خاموشی بود	همیشه جاهل فراموشی بود
خاموشی تیر ز کذب غیبت	ابله است کج کج غیبت

ای کار برادر خرنمای حق مکوی	قول حق از برای حق مکوی
هر که در نید عمارت میشود	هر چه دارد جگله غارت میشود
دل ز هر گفتن بهر در بدن	گر چه گفتارش بود در بدن

آنکه سعی اندر فصاحت میکند	چهره دل را جراحت میکند
روز باز در دمان مجبوس را	وز خلاقی خویش را ماریوس را

۱۵۲

هر که باشد اهل ایمان عزیز	پاکدار دچار چیز از چار چیز
اولاً از عیب خود آزار شود	پس عیب خلیق مطلق نشا و شو
موی سبکانی عیب دیگران	چون عیب خود در سر کوری اگر
از حسد اول تو دل را پاکدار	خوشترین را بعد از آن مومنین
پاکدار کند و از غیبت با	شمع ایمان ترا باشد آه
چون سبکم را پاکداری از حرم	مرد ایماندار باشی و مسلم
هر که دارد نصیفت باشد سب	گر ندارد دارد ایمان ضعیف
هر که حلقش از حرم او پاک	روح او راره سوی فلک کند

چون نباشد پاک اعمال از پیرا	هست بجای صل چون نقش پوریا
هر که را اندر عمل اخلاص نیست	در جهان از بندگان خاص نیست
هر که کارش از برای حق بود	کارش پیوسته بارونق بود

چار خصلت ای برادر جهان	پادشاهان را همودار دین
شاه اگر اندر ملائحتان شود	بمجان در دستش نقصان شود
باز صحبت دستن در هر فقیر	پادشاهان را همودار دین
باز زمان بسیار اگر خلوت کند	خوشترین پادشاه بجز حیرت کند
هر که میل حیا بنداری بود	میل او سوی کم آزاری بود
عدل با پادشاهان را آورد	تا ز عدش عالمی گردند آرد
چونکه عادل باشد و میمون لقا	باندش از مملکت تیرا بها

سوز کند مرو را خیل سپا	گر کند آهنگ علم آن بادشا
بهر او یازند جازا سروری	چون کند سلطان کرم پیکری

<p>هر که این دارد بود مرد ایل خلق را وادان جواب با صفا اهل علم و علم را باشد عزیز نرم و شیرین کوی نامردم کلام دوستان ز وی گردانند و عاقبت منید از او رخ و مهر که خبر داری دشمن و پادشاه از حدش این و آن اندک کن</p>	<p>چار چیز آمد بزرگیر اوسل علم را آغاز کردن بحیب هر که دارد دانش اهل تمیز ای برادر که خبر داری دلم هر که باشد ترش روی تلخکوی هر که از دشمن نباشد پرخور در میان دوستان بر سر پاش ای هر قدر پیراه تو سه کن</p>
--	---

ای سپر تدبیر راه تو شسته کن

چار خیر است ای برادر خط

قرب سلطان آتش سوزان بود

قرب سلطان است آفتابین

زهر دار دور درون دنیا چوما

می نماید خوبی بیاد نظر

زهر این عالم نقش قاتل است

زال دنیا چون عرس است

بچه طفلان منکر اندر سرخ و زرد

لب پیش سوی خندان میکنند

از حدیث این معانی اندیشه کن

تا تو ای باش از دنیا بر خد

با بدان الفت بلا می بین بود

رغبت دنیا و صحبت با زنان

گر چه منی ظاهرش نقش و نگار

لیک از زهرش بود جاز خط

باند زوی دور هر کس عاقل است

هر دور وزی شوی دیگر خواسته

چون زمان مغرور نگردد کرد

بس هلاک از زخم دندان میکنند

شد دلیل نیکبختی چارچیز

اصل پاک آمد دلیل نیکبخت

نیک بنمازا بود راه صواب

هر که امین عذاب حق بود

عمر دنیا چند وزی نیست

ترک لذات جهان باید گرفت

در پی لذات نفسا مباش

نیست حاصل ریخ دنیا برود

از منت چون جازو نخواهد شد

مر تراز دادن جان چار نیست

هر که اینچارش بود مرد عزیز

نیست اصل سزای تاج و تخت

آنکه بدبخت است باشد در عدا

نیست مومن کافر مطلق بود

غافل است آنکس که دور اندر نیست

دامن صاحب دلان باید گرفت

دوستدار علم فایز مباش

عاقبت همچون باید مروت

خاک اندر استخوان نخواهد شد

رهزنت جز نفسک اماره نیست

عاقبت را که بخوای اغیز ز

ایمنی و نعمت اندر خاندان

چونکه نعمت امانی با بندگی

ای سپهر مردمی سهو باش

بادل فایز چو باقی تندست

زیر پا آور هوای نفس را

نفس را با خواب خور آموختن

بر میاور تا توانی کام نفس

نفس شیطان میز از ره ترا

نفس را سهر کوب دایم خوار دار

نفس سکر اهر که سیرش نمیکند

میتوانی یافتن از چار سپهر

تندرستی و فرغت با بدن

عاقبت را زان بتانی با بندش

وز غیبی و تکبر دور باش

دیگر از دنیا نباید هیچ است

کم بدود بهر پای نفس را

دید که دل بیاید و خشن

نیفتی ای سپهر در دم نفس

تا نیندازند از در چه ترا

تا توانی دورش از مردار دار

در گناه کردن دلیرش میکنند

خلق خود را پاکدار از هر فرقه
 زاب و نان تالب عمکم را پرسی
 روز کم خور که چه صیام نیستی
 خواب خور خیزتیه انعامت

نهفتی در وبال و در بزه
 با همچو حیوان بهر خود آخرت
 پر مخور آخر بهیام نیستی
 خفتکارا بهره زین انعامت

ای هر بسیار خود خفت خیز
 دل در ^{و نای} و نون استن خطا
 طالب هر صوت زیما
 از هوا بگذر خدارانده شو
 خرقة شمشینه بردوش کن
 ای که در بر میکنی شمشینه را

که خبر داری نخودنا کفنه خیز
 دامن زوی هر که بر چینه روا
 باستماع اینجهان بنیامباش
 زندگی که بایت در زند شو
 شربت از نامرادی شوش کن
 پاکدار اول رسینه کینه را

رو بدر کجایمهای فاخرت	گره بخونهای نصیب از آخرت
ترک رحمت کیر آسایش مجوی	بی تکلف باش از آسایش مجوی
با صفتها خدا موصوف باش	همچو صفو در لباس صوف باش
زیر بهلوجا نه خوابت که برایش	در برت که کسوت نیکو باش
زانکه خشتش زیر سمر بالین بود	مردم را بوریا قالین بود

باش در ویش و بر ویش نشین	کز عقل است با داس سیرین
تا تو امانت ایشان مکن	تا منشی نمی خیزد رویشان مکن
دشمن ایشان بهزای لعنت	حب رویشان کلید حببت
در پی کام هوای خلق نیست	پوستش درویش غیر از دلش نیست
ره کجا یابد بدرگاه خدا	مرتاهد بفرق نفس پانی

مرد در دینده و بلوغ نیست	بردل و غیر در دود و بلوغ نیست
که عمارت را بری بر آسمان	عاقبت نیز زمین کردی نهان
که چه رستم شوکت ورت بود	جای چون بگرام در کور بود
ای سپراز آخرت غافل باش	بر متاع این جهان غم سدل مباحش

چار چیز آمار بد بختی بود	جا ملی و کاه ملی سختی بود
بیکسی و ناکسی هر چار شد	نخبت بد را این همه آمار شد
هر که او ترک تن آسان کند	بس خلاف نفس طلبان کند
بر هوای خود قدم هر کوهنا	میتواند کرد بانفسک جهاد
هر که سازد زنجیران بخواج	در قیامت نبود از آتش گذر
رو بگردان از مراد آرزو	پس بدرگاه خدای تو

مرد در خطه در کونامی شد	کامرانه سر دنیا کامی شد
بر خلافتش زندگانه میکند	هر که ترک کامرانه میکند
پس مرود نباله نفس بلند	امرونی حق چو داری الولید
ای سپر بر خود در رحمت ببند	گر نمانی جز او هیچ که کردی بسند
نیست در عالم از و مراه تر	غیر حق را هر که خواهد ای سپر
باز شد بروی در دوار سلام	هر که برست او در رحمت تمام
خویش را نایسته در گاه کن	ای برادر ترک عز و جاه کن
مترادرت پرستی میکند	عز و جاهت بر بهستی میکند
ای برادر قرب ایند گاه جو	خوار کرد مهر که باشد جاه جو
کو شمال نفس نادان این بود	نفس در ترک هوا مسکین بود
دیو ملعون با تو هم هست بود	چون دولت بی یار دالالت بود

هر که او را تکیه بر صانع بود	در جهان بالقمه قانع بود
اکفابر روزی هر روز کن	کرداری ز خدا در روز کن

نفس نتوان گشت الا با چیز	چون بگویم یادگیرش ایغوز
خجرخاموشی و ستمیز جوع	نیزه رتتهالی و ترک خسوع
تا که نبود مرد را این صلح	نفس افکار کنی باید در صلح
امل نیار چو دیدار آیدش	لقمهای حیرت برین مایدش
هر که او در بند سیم روز بود	در عقوبت کار مضطر بود
انگه بر آخرت کارش بود	از خدا تشریف بسیارش بود
مال دنیا خاکسار از او باد	آخرت بر همه کار از او باد
سخت شیطان انی بر او دست	غل آتش خواهد اندر کردت

بر چه آرامی بدستارای سپهر
 تا نکردی ترک عز و مال جاه
 نیست مردی خوشین آستان
 نیست در تن بهتر از تقوی کبار
 هر که در بند آید بود
 عاقبت را هر که سازد پیشه
 اندر از دو و پنج حجیم منفعت
 آنکه خود را نیک خواند بود
 خود ستا پیشه شیطان بود
 گفت شیطان من آدم همبر
 از تو واضح خاک مردم میشود

تا توانی دل بدست ای سپهر
 از جهان چیزی نیا بجز کلاه
 قصه جان کردی که او آستان
 در تکلف مرد را نبود اساس
 در جهان فرزند آسایش بود
 از وجود خود کند اندیشه
 منزل هر کاپی و سبیل است
 و رقبول خلق جوید بود
 هر که خود را کم زند نیک آن بود
 تا قیامت کشت طعون للجم
 نور نار از سر می کشم میشود

یار ایزد را بجان بایده کشید
 هر که او کردن کشد زین بارها
 کرده باری امانت را قبول
 روز اول خود فضاوی کرده
 جنبشی کن ای سپر کامل میباش
 هر که اندر عاقلش کسلان بود
 وقت طاعت تیز رو چون باد است
 راه پر خوف است نه دان بر کین
 لاشه داری سبک کن از خویش
 هایت جیفه دنیا می دون
 هر که در ره از کران باران بود

ورنه همچون سگ زبان بایده کشید
 باسد از نفرین بود انبارها
 از کشیدن بس نباید سدا ملول
 و ان فضاوی از جهولی کرده
 چون با گفتن متن تنبل میباش
 حاصلش کمرای می خزلان بود
 ورنه همه کار جهان آباد باش
 رهروی بهتر که ماند درین
 ورنه در ره سخت بینی کار خویش
 گریه و گشت زار زبون
 هر دوش از دید چون باران بود